

الله اعلم
الكرن



گزارش فرهنگ، رسانه و اجتماع - ۲۶
نگاهی بر مسأله طلاق در ایران با محوریت زنان

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
مرکز پژوهشی آرا
اندیشکده فرارویش آرا (افرا)
دپارتمان مطالعات و سیاست‌گذاری نظام‌های اجتماعی

ویرایش اول - تابستان ۱۳۹۶

طراحی جلد و صفحه‌آرایی و چاپ: واحد گرافیک مؤسسه پیام رسان حکمت و اندیشه

غیر قابل انتشار
داخلی و به منظور استفاده شخصی شما فرهیخته‌ی گرامی ارسال می‌گردد.
کلیه‌ی حقوق مادی و معنوی اثر متعلق به مرکز پژوهشی آرا می‌باشد.

شماره تماس: ۲ - ۸۸۱۶۳۹۶۱ - ۰۲۱

www.ararc.ir





نگاهی بر مسأله طلاق در ایران بامحوریت زنان

■ گزارش فرهنگ، رسانه و اجتماع - ۲۶ ■



فهرست مطالب

۶	چکیده
۷	مقدمه و طرح مسأله
۱۲	پیشینه تحقیقاتی
۱۶	ادبیات نظری
۱۶	نظریه همسرگزینی
۱۹	نظریه مبادله
۳۲	وضعیت امروزی طلاق در ایران
۳۶	تاریخچه تحولات قانونی طلاق در ایران
۳۸	به طور مختصر شروط ۱۲ گانه ضمن عقد ازدواج را بیان می کنیم:
۴۷	تأملی بر قوانین و عملکردها
۴۸	نتیجه گیری
۵۰	راهکارها
۵۲	منابع



چکیده

طلاق نه تنها یکی از مسائل نهاد خانواده، بلکه معضلی اساسی برای جامعه است و موجب آسیب‌های روانی برای طرفین طلاق می‌شود. همچنین آسیب‌های اجتماعی-اقتصادی فراوانی نیز برای جامعه به وجود می‌آورد. مسأله «خانواده پایدار»، هم در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله ایران و هم به‌طور مشخص در سند سیاست‌های کلی نظام خانواده آمده و به‌طور کلی همیشه دغدغه برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران بوده است. طلاق یک پدیده چندوجهی است؛ از یک جهت، امری حقوقی است و از جهت دیگر، پدیده اقتصادی و از زاویه دیگر پدیده‌ای اجتماعی. این تحقیق از منظر جامعه‌شناختی، پدیده طلاق را بررسی کرده است. پس از مروری بر عوامل و زمینه‌های اجتماعی طلاق در سطح کلان، متوسط و خرد به آمار کنونی طلاق و روندهای آتی پرداخته و درمی‌یابیم طلاق به سطح رو به رشد خود ادامه خواهد داد. سپس قوانین حقوقی مرور شده و در نهایت به قوانین موجود در زمینه کاهش طلاق و عملکرد دستگاه‌های اجرایی می‌پردازیم که نشان می‌دهد عملکرد سازمان‌های دولتی در تحکیم خانواده پراکنده و ناکافی است.

مقدمه و طرح مسأله

در سیاست‌گذاری اجتماعی و برنامه‌ریزی‌های کلان فرهنگی، یکی از مهم‌ترین سرفصل‌ها؛ تشکیل و تثبیت نهاد خانواده است. جامعه سالم از تمام نیروها و سازوکارها بهره می‌جوید تا بتواند خانواده سالم را مبنای بنیانگذاری یک جامعه قرار دهد. به باور بسیاری از نظریه‌پردازان علوم انسانی و حقوقدانان، خانواده اجتماع مقدسی است که در تنظیم آن فقط ابزار حقوقی کارآمد نخواهد بود، بلکه دخالت عوامل دیگر از جمله عواطف پاک انسانی همانند عشق و مهربانی، از خودگذشتگی و مسئولیت‌پذیری بسیار پررنگ خواهد بود و هرگاه دخالت این عوامل کمرنگ شود، چراغ خانواده بی‌فروغ خواهد شد و در نتیجه زوجین تلاش خواهند کرد تا به شیوه‌ای زندگی مشترک خود را به پایان برسانند که رایج‌ترین آن هم طلاق است.

طلاق به معنی پایان قانونی ازدواج و جدا شدن همسران از یکدیگر است. در پی آن نیز حقوق و تکالیف متقابلی که بین زوجین در هنگام ازدواج وجود داشته، از میان می‌رود. طلاق به‌طور معمول وقتی رخ می‌دهد که استحکام رابطه زناشویی از بین می‌رود و میان زوجین ناسازگاری و تنش به‌وجود می‌آید، به‌گونه‌ای که طرفین به باور خویش ادامه زندگی مشترک را غیرممکن یا همراه با دشواری بسیار زیاد می‌بینند. در این شرایط است که زوجین یا یکی از آن‌ها تصمیم می‌گیرند تا با شیوه‌هایی که قانونگذار ذکر کرده به زندگی مشترک ناشی از ازدواج پایان دهد. تجربه این خانواده‌های ازهم‌گسسته، محدود به ابعاد فرهنگی و خانوادگی نشده و پیامدهای بسیار گسترده‌ای در حوزه‌های مختلف از اقتصاد تا سیاست و از دین تا فرهنگ داشته و دارد که هرکدام از آن‌ها باید در جای خود بررسی شود.

ما به‌عنوان واحدهای تشکیل‌دهنده خانواده، در دنیایی زندگی می‌کنیم که ساختارهای مدرن و سنتی در آن وجود دارد؛ ساختارهایی که فارغ از جنبه‌های مثبت و منفی آن، زوایای مدرنیته در آن غالب است و گرایش‌های بیشتری را به سمت خود جذب کرده است. این دنیای مدرن انسانی را می‌پرواند که اصل در زندگی او لذت و فردیت است. اصلی برخلاف ساختارهای سنتی که هویت جمعی را اساس هر حرکت و برنامه‌ریزی اجتماعی می‌بیند.

در این راستا و با توجه به حیطه تحقیقاتی این نوشتار که در کشور ایران محدود شده است، توجه به تاریخ اجتماعی ایران برای فهم و درک درست از نهاد خانواده ضروری به‌نظر می‌رسد. تا چند دهه گذشته ساختارهای سنتی و مردسالار به‌شدت در خانواده‌های ایرانی وجود داشت و خانواده از همان ابتدای تشکیل بر اساس اصول و ساختارهای سنتی و مردسالارانه تشکیل می‌شد. بسیاری از دختران جوان در سنین پایین ازدواج می‌کردند و همسر خود را پای سفره عقد می‌دیدند. زندگی این تازه‌عروسان بر اساس اصل «با لباس سفید عروس به خانه بخت می‌روی و با لباس سفید هم از آن بیرون خواهی آمد» پایه‌گذاری شده بود. دخترانی که از مادران خود یاد گرفته بودند که باید در این زندگی هرچند هم که به مذاقشان خوش نیاید، بسازند و تحمل پیشه کنند و حق اعتراضی برای خود متصور نشوند. در واقع تعریف متفاوتی از سازش در زندگی ایرانیان قدیم وجود داشت که در ذهن ایرانیان امروز، حتی تا حدودی قابل تصور نیست! الگویی که نمی‌توان صفر تا صد آن را نامطلوب و نادرست تحلیل و ارزیابی کرد، اما گفتمان و محوریت غالب در آن، پایین دست قرار داشتن زن خانواده بود. پس از انقلاب اسلامی، وضعیت زنان در کشورمان تغییر اساسی کرد. زنانی که برای پیروزی انقلاب و پشت جبهه‌ها تلاش کرده بودند، به‌عنوان زنانی پیشرو و مؤثر در فضای کشور شناخته شدند. قانون اساسی کشور نیز در این راستا تلاش‌هایی صورت داده و تا حدودی برای مطالبات حقوق زنان، قوانینی تدوین کرده بود.

زنان در تمام این سال‌ها مطالبات خود را برای تغییر وضع موجود که حاکی از کم‌توجهی به نیازها، نادیده گرفتن استعدادها و پتانسیل‌ها- با توجه به نقش‌های واگذار شده به آن‌ها در خانواده- بود، به مراتب

ابراز داشته و البته موفقیت‌هایی نیز کسب کرده‌اند. نمونه‌هایی از این موفقیت‌ها عبارتند از: محاسبه نرخ مهریه به روز، محاسبه اجرت‌المثل، دادن حق مشاوره به زنان حقوقدان در دادگاه‌ها، بحث درباره افزایش قانونی سن ازدواج، تغییر مفهوم عسر و حرج، تأمین اجتماعی زنان خانه‌دار و خروج زنان از کشور برای تحصیل بدون مجوز مردان و بحث حضانت و... (شفیعی، ۱۳۸۵).

همچنین در دیگر سوی این میدان و فارغ از جریان مطالبه‌گری حقوقی زنان، آن‌ها با ورود جدی به عرصه اجتماع در حوزه‌های دانشگاه، اشتغال، مناصب سیاسی و فعالان اجتماعی فعالیت‌های زیادی انجام دادند. در چنین شرایطی الگوی زن موفق دچار تغییرات و تحولات اساسی شد. مادرانی که تا دیروز خود داعیه‌دار و حامی الگوی «زن در خانه» بودند، حال فرزندان خود را تشویق به حضور در اجتماع برای احراز موفقیت می‌کردند و درواقع دختران یک تغییر نگرش اساسی نسبت به مادرانشان را تجربه کردند.

آموزه‌های مادران و مادر بزرگ‌های قدیمی مبنی بر حفظ زندگی مشترک با چنگ و دندان کم‌کم ارزش خود را از دست می‌داد. به‌علاوه تشکیل زندگی و محوریت یافتن مفهوم عشق نیز در زندگی بسیاری از خانواده‌ها تبلور یافت. اساساً بسیاری از هنجارهای ساختارهای سنتی از سوی فرزندان خانواده‌ها با تردید نگریسته می‌شد و ذهنیت آن‌ها تا حد امکان به سوی ساختارهای مدرن‌گرایش پیدا می‌کرد.

درخصوص شرایط دوران دفاع مقدس نیز ذکر این نکته خالی از لطف نیست که به‌دلیل ریاضت‌های اقتصادی دوران جنگ و تحمل سختی‌های بسیار، پس از دوران جنگ والدین تمام تلاش خود را معطوف به ارضای نیازهای فرزندان خود به شکل افراطی داشتند. پدران و مادرانی که خود تجربه پدرسالاری داشتند و دچار بسیاری از محرومیت‌ها و محدودیت‌ها بودند. همچنین پس از سختی‌های دوران جنگ، به یکباره سعی کردند که امکانات مادی و رفاهی برای فرزندان خود ایجاد کنند.

تغییر الگوی پدرسالاری در خانواده و جایگزینی فرزندسالاری باعث تربیت نسلی غیرمسئول و کم‌تحمل شد که برای رسیدن به خواسته‌های خود کمتر تلاش کنند و تقاضا و مطالبات فزاینده‌ای را از خانواده و جامعه طلب کنند.

همانطور که در آموزه‌های دینی و تربیتی ما وجود دارد، حضور یک زن و مادر موفق و نمونه در خانواده می‌تواند موجب تضمین سلامت و پایداری خانواده شود. در پس شرایط اجتماعی- فرهنگی جامعه ما، بسیاری از مادران دختران خود را برای همسری و مادری در آینده تربیت و پرورش نداده‌اند. از این منظر بسیاری از مصایب و مشکلات خانواده در عصر حاضر به‌وجود می‌آید، چرا که در مقام نظر و اندیشه الگوی زندگی موفق، الگوی زن موفق، الگوی عشق و رضایتمندی از زندگی تغییرات اساسی پیدا کرده و در کنار آن نیز زندگی در شرایط مدرن و نیمه‌مدرن به ابهامات و مشکلات آن افزوده است.

نکته دیگری که وجود دارد، چه در عرف جامعه ما و چه در متون اندیشمندان علوم اجتماعی این است که زندگی به شیوه سنتی گذشته از پایداری بیشتری برخوردار است، چرا که آمار طلاق در آن زندگی‌ها بسیار کمتر بود تا شیوه زندگی به سبک حال حاضر. درخصوص این مسأله باید اذعان کرد که درست است که آستانه تحمل زنان و مادران در گذشته بسیار بیشتر بوده است، اما صرف وجود کاهش آمار طلاق دلیلی برای رضایت از زندگی و احساس خوشبختی زناشویی وجود ندارد.

با بررسی علل و عوامل اصلی این پدیده به این نتیجه می‌رسیم که در سال‌های اخیر به‌جای طراحی برنامه‌های کلان و معنی‌دار برای ایجاد و استحکام بنیاد خانواده از جمله فراهم‌سازی زمینه اشتغال، تصویب قوانین حمایت از زنان به‌عنوان درخواست‌کنندگان اصلی طلاق و حل مشکلات ریشه‌ای آنان، تنها به برنامه‌هایی مقطعی و نمایشی مانند وام یک میلیونی صندوق مهر رضا (ع) و نظایر اینها بسنده شده است. همچنین عدم حمایت کافی و کارآمد دولت و نهادهای مسئول از حقوق خانوادگی، به‌خصوص برای زنان که در عصر ارتباطات با وجود وسایل رسانه‌ای و ارتباط جمعی مانند ماهواره و اینترنت و موبایل و... از بی‌خبری نسل‌های گذشته خارج شده، آگاه گشته، پا به اجتماع نهاده و حتی گوی سبقت در بسیاری موارد مانند تحصیل کرسی‌های دانشگاهی را آنچنان از مردان ربوده‌اند که وقتی صحبت از سهمیه‌بندی جنسیتی در موردشان می‌شود، چاره‌ای جز طلاق باقی نمی‌گذارد.

این قشر آسیب‌پذیر که اکنون بیش از پیش به حقوق حقه خود آگاه شده‌اند، وقتی در مرحله عمل از آن‌ها و حقوقشان کمتر حمایت می‌شود و مشاهده می‌کنند که قانون‌های جرایم خانوادگی تلطیف شده، قوانین جرایم قضایی هستند، آیا راهی جزء ترک خانه و کاشانه برایشان باقی می‌ماند؟

البته اگر قوانین مردسالارانه به‌طور جدی اصلاح شوند و حقوق زنان لااقل در مسائل خانوادگی ملحوظ نظر قرار گیرد و زنان حمایت واقعی قانون را لمس کنند، امکان کاهش طلاق وجود خواهد داشت؛ زیرا اگر راه‌های پیش از طلاق نتیجه‌بخش و مثمرتر باشد، هرگز زوجین به راه آخر نمی‌رسند؛ برای مثال، اگر با معضل ضرب و شتم و خشونت خانگی توسط مردان به‌طور قاطع برخورد شود و زنان کتک‌خورده و آسیب‌دیده با وجود قانونی متقن و حامی، اولاً جرأت شکایت از همسر خود را پیدا کنند؛ ثانیاً برای اثبات ادعای خود نیازمند گرفتن ده‌ها تأییدیه از مراجع قضایی مختلف و آوردن چندین شاهد و غیره نباشند و برای مردان مجازاتی متناسب با جرمشان در نظر گرفته شود، به گونه‌ای که اولاً جرأت ارتکاب به جرم را نداشته باشند؛ ثانیاً در صورت ارتکاب و مجازات تمهیداتی مانند اخذ تعهد با وجه‌الضمان از مرد اندیشیده شود، به‌طوری که مجدداً جرم خود را تکرار نکند، شاید یکی از اصلی‌ترین عوامل به‌طرز چشمگیری کاهش یابد؛ زیرا آنچه امروزه در دادگاه‌های خانواده مرسوم است، اخذ تعهد به این شکل است که اگر مرد به تعهدش عمل نکند، دادگاه به درخواست زن و بدون موافقت او تنها می‌تواند حکم طلاق زن را صادر کند، درحالی که باید قوانینی وضع شود که مرد هنگام تعهد کتبی، حداقل ملزم به سپردن ضمانت مالی باشد که در صورت عدم پایبندی به تعهد خود، بداند علاوه بر دیه، خسارت مالی نیز خواهد داشت.

اساساً باید در جامعه اصل بر حل مشکلات خانواده باشد، نه فروپاشاندن آن؛ زیرا برای زن که به لحاظ فیزیکی در موضع ضعیف‌تری قرار دارد، اگر به لحاظ قانونی نیز در موضع ضعف قرار گیرد، تنها راه پیش رو بخشش حقوق خود است. حتی همین مهریه هم که سالیان سال است به مسأله‌ای بغرنج در خانواده و اجتماع تبدیل شده است، در صدر اسلام از آن به صدقه به معنای هدیه یاد می‌شده و مقرر بوده پیش از ازدواج به زوجه پرداخت شود که امروز اما و اگرهای فراوان دارد و به پرداخت قسطی و مدت‌دار و... نیز تغییر شکل داده است.

به نظر می‌رسد در خصوص مسأله طلاق دو ملاحظه باید مدنظر قرار بگیرد: نخستین ملاحظه به پیش از ازدواج برمی‌گردد و ریشه در نوع نگرش خانواده به مسأله تربیت دارد، چرا که در هر خانواده‌ای فرزندان مطابق ارزش‌های مدنظر والدین تربیت می‌شوند و عدم انتقال تواضع و کنار آمدن با مشکلات یا کوتاه آمدن در تعاملات گوناگون، مسائلی هستند که خانواده در ذات افراد نهادینه می‌کنند؛ ملاحظه دوم، پس از تشکیل خانواده و مهارت‌های زندگی زوجین است. در این شرایط وضعیت زنان از لحاظ اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حقوقی در استحکام و پایداری زندگی نقش بسیار مؤثری ایفا می‌کند که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

پیشینه تحقیقاتی

ساروخانی در اثر معروفش «طلاق، پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن»، طلاق را پدیده‌ای روانی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و ارتباطی معرفی نموده است. مؤلف ضمن پرداختن به تعریف طلاق و تمایز آن از سایر مفاهیم، مهم‌ترین روش‌های شناخت طلاق را در قالب روش‌های طولی، مقطعی، عمقی و موردی معرفی می‌کند. وی سستی روابط اجتماعی، قشربندی اجتماعی، تحصیلات، تعداد فرزندان، سن زوجین و قوانین را از عوامل مؤثر بر طلاق می‌داند (ساروخانی، ۱۳۷۶).

پژوهش ریحانی و عجم یک مطالعه توصیفی-تحلیلی گذشته‌نگر است که به منظور بررسی علل طلاق در شهر گناباد انجام شده است. نمونه پژوهش کلیه طلاق‌های سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۷۷ به تعداد ۴۴۴ مورد بودند که با استفاده از چک‌لیست، اطلاعات به دست آمده از پرونده‌ها بررسی و تجزیه و تحلیل شدند. یافته‌ها و استنتاج آماری در مورد اهداف نشان داد که اکثریت واحدهای مورد پژوهش، یعنی ۴۵٫۷ درصد زنان خواهان طلاق و کمترین آن‌ها یعنی ۱۵٫۳ درصد زوجین هر دو خواهان طلاق بوده‌اند. این تحقیق نشان داد که بیشترین علت طلاق، یعنی ۷۳ درصد مربوط به علل مذهبی، اخلاقی و کمترین آن‌ها، یعنی ۲٫۵ درصد علل اقتصادی بوده است. نتایج بعدی نشان داد بین متغیرهای علل طلاق با سن مردان، سن زنان، شغل مردان، تعداد فرزندان، تحصیلات مردان، تحصیلات زنان با توجه به $P < 5\%$ ارتباط معنی‌دار و بین متغیرهای علل طلاق با محل زندگی، نسبت فامیلی و سال ازدواج ارتباط معنی‌داری نبوده است. با توجه به اطلاعات

به‌دست‌آمده از این پژوهش طلاق سالانه رو به افزایش است و علل مذهبی و اخلاقی مهم‌ترین علت طلاق از سوی واحدهای مورد پژوهش بوده است (ریحانی و عجم، ۱۳۸۱).

پژوهش اخوان تفتی به منظور بررسی پیامدهای عاطفی، اجتماعی و اقتصادی برای مردان و زنان در مراحل پیش، حین و پس از طلاق انجام شده است. روش تحقیق، پیمایشی و جامعه پژوهش، دربرگیرنده همه مردان و زنان مطلقه شهر تهران است که دست‌کم یک سال از زمان طلاقشان گذشته باشد و دارای فرزند نیز باشند. نمونه‌گیری برحسب در دسترس بودن مواردی صورت گرفته است که دارای شرایط مذکور باشند. یافته‌های پژوهش بدین شرح است: تقریباً نیمی از افراد نمونه، تمام یا بخشی از مهریه را دریافت/پرداخت کرده‌اند. افراد نمونه دارای تحصیلات متوسطه، کارمند و یا درآمد پایین بوده‌اند. بیشترین آمار طلاق در نمونه مورد پژوهش در بازه سنی ۲۳ تا ۳۳ سال بوده و بالاترین فراوانی طلاق در ۵ سال اول زندگی مشترک رخ داده است. آسیب‌پذیری زنان از پیامدهای اجتماعی طلاق بیشتر بوده است. مشکلات اقتصادی تأثیر مشابهی بر زنان و مردان داشته، اما نگرانی زنان از آینده اقتصادی خود و در مورد فرزندان و گفته مردم بیشتر از مردان بوده است. مردان و زنان، هر دو از ازدواج مجدد بیزار بوده‌اند. هم زنان و هم مردان، احساس مشابهی از رهاشدن پس از طلاق، خوش‌بین نسبت به آینده، عدم تمایل به مشورت با دوستان درباره جدایی‌شان و تفاهم نداشتن با همسر داشته‌اند. مردان و زنان، دشواری مراحل طلاق را مشابه تجربه کرده‌اند و به‌ترتیب مراحل بعد، قبل و حین برایشان دشوار بوده است (اخوان تفتی، ۱۳۸۲).

هدف از تحقیق زرگر و نشاطدوست (۱۳۸۶) بررسی عوامل مؤثر بر بروز طلاق از جمله سن، متغیرهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، اعتیاد، وجود بیماری روانی و جنسی در زوجین متقاضی طلاق سازمان بهزیستی استان اصفهان بود. کاهش طلاق هم در این منطقه مطرح بود. افراد گروه نمونه شامل ۴۲۴ نفر (۲۱۲ زوج) بودند. روش تحقیق توصیفی بود. بدین‌منظور اطلاعات مذکور با استفاده از اطلاعات مندرج در فرم‌های مددکاری و مصاحبه‌های روانشناختی پرونده‌های کلیه موارد ارجاعی طی سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۴ استخراج و با استفاده از آزمون‌های خی دو، فی و وی کرامر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج پژوهش حاضر

بر اهمیت سنین جوانی در مردان و زنان به‌عنوان سنین آسیب‌پذیری نسبت به بحران‌های زناشویی، لزوم آگاه‌سازی زوجین به‌خصوص در شهرهای کوچک در زمینه دریافت مشاوره تخصصی در زمان بروز مشکل و پیشگیری یا کاهش عوامل مؤثر بر بروز طلاق از جمله مشکلات ارتباطی، اعتیاد، دخالت‌های بی‌مورد و نامناسب خانواده‌های زوجین و بیماری روانی زوجین تأکید دارد.

هدف از پژوهش هنریان و یونسی (۱۳۹۰) بررسی علل و عوامل مؤثر بر طلاق در میان زوجین مراجعه‌کننده به دادگاه‌های خانواده در شهر تهران است. روش پژوهش از نوع توصیفی و تحلیلی است که در آن به مطالعه عوامل درگیر در موضوع طلاق در زوجین تهرانی پرداخته می‌شود. ابزار پژوهش پرسشنامه محقق ساخته‌ای است که شامل اطلاعات جمعیت‌شناختی و ۱۶ سؤال با توجه به مشکلات شایع بین همسران است و با روش ۴ امتیازی لیکرت نمره‌گذاری شده است و دارای اعتباری برابر با $\alpha = 0.7$ است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمون خی دو و آزمون فریدمن استفاده شد. نتایج نشان داد که بیشترین تعداد متقاضیان دارای سن بین ۲۰ تا ۳۰، در پنج سال اول زندگی زناشویی و دارای تحصیلات دیپلم بودند. همچنین عامل عدم مهارت‌های ارتباطی نسبت به سایر علل طلاق از رتبه بالاتری برخوردار بود.

در پژوهش شهولی و رضایی فرد بررسی علل ناسازگاری و طلاق در خانواده‌های شهرستان ایذه در سال ۱۳۸۸ موضوع و هدف اصلی تحقیق قرار گرفت تا همبستگی و رابطه بین متغیرهای مستقل با ناسازگاری و طلاق زوجها در قالب فرضیات بررسی شود. زوج‌های جوان که کمتر از پنج سال از ازدواج آن‌ها گذشته بود، ۵۴٫۷ درصد از نمونه را شامل می‌شدند که ۵۳ درصد هیچگونه نسبت فامیلی با هم نداشتند، ۵۰ درصد دوران آشنایی بسیار کوتاه با همسر خود پیش از ازدواج داشته‌اند، ۸۰٫۷ درصد هیچیک از اعمال دینی را انجام نمی‌دادند، در ۶۷٫۵ درصد عشق و علاقه اولیه در زمان ازدواج فروکش کرده بود، ۶۰٫۲ درصد فرزند نداشتند و ۵۱٫۸ درصد مدعی رابطه نامشروع یا علاقه‌مندی همسرشان به دیگری شدند. در زوج‌های با سابقه ازدواج بیشتر از ۲۰ سال، که ۱۸ درصد کل نمونه بودند، ۷۷٫۷ درصد اعلام کردند فرزندان بزرگسال آن‌ها جانب همسرشان را گرفته‌اند و باعث اختلاف آن‌ها شده‌اند (شهولی و رضایی فرد، ۱۳۹۰).

تحقیق عنایت، نجفی و زارع به بررسی طلاق زود هنگام در بین جوانان شهر بوشهر می‌پردازد. این پژوهش با استفاده از چهارچوب نظری روانشناسی اجتماعی در نظر دارد به بررسی و مقایسه وضعیت اقتصادی، اجتماعی، خانوادگی و فردی دو گروه از جوانان طلاق گرفته و طلاق نگرفته که از ازدواج آن‌ها کمتر از ۳ سال گذشته باشد، بپردازد. بر اساس یافته‌ها پاسخگویان متأهل از بیشترین میزان امنیت اقتصادی، رضایت از زندگی، ارضای نیازهای عاطفی، احساس تعلق به خانواده، پایداری دینی، همسان‌همسری، تفاهم زناشویی و اعتماد به همسر و از کمترین تأثیرپذیری از گروه دوستان، نسبت به پاسخگویان طلاق گرفته برخوردارند. نتایج آزمون t نیز نشان داد میزان امنیت اقتصادی، رضایت از زندگی، ارضای نیازهای عاطفی، احساس تعلق به خانواده، پایداری دینی، تأثیرپذیری از گروه دوستان، همسان‌همسری، تفاهم زناشویی و اعتماد به همسر در بین دو گروه متأهل و طلاق گرفته متفاوت است؛ به عبارت دیگر، تمامی متغیرهای فوق در افزایش و کاهش طلاق تأثیر دارند (عنایت، نجفی و زارع، ۱۳۹۲).

پژوهش صادقی فسایی و ایثاری با هدف سنخ‌شناسی انواع طلاق و زمینه‌های آن انجام شده است. بر این اساس با اتخاذ رویکرد کیفی و تکنیک مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته به بررسی درک و تصور سوژه‌های مطلقه از زمینه‌های طلاق خود و چگونگی تفسیر آنان از این واقعه پرداخته شده است. نتایج مصاحبه‌های کیفی با ۳۶ مرد و زن مطلقه تهرانی در مجموع شش تیپ گوناگون طلاق را شناسایی کرد که هریک زمینه‌ها و ویژگی‌های خاص خود را دارد. بر این مبنا تیپ‌های طلاق عقلانی - فاعلانه، عقلانی - توافقی، عقلانی - منفعلانه، عقلانی - جاه‌طلبانه، طلاق اجباری و طلاق شتاب‌زده به دست آمد. یافته‌ها همچنین حاکی از آن است که چگونگی مواجهه کنش‌گران با طلاق و زندگی پس از آن و نیز کیفیت کنونی زندگی آنان تحت تأثیر تیپ‌های گوناگون طلاق است (صادقی فسایی و ایثاری، ۱۳۹۴).

ادبیات نظری

یکی از متداول‌ترین مشکلات که در اکثر جوامع پیش روی جوانان قرار دارد، مشکلات مربوط به ازدواج، ادامه زندگی مشترک و چگونگی پایدار نگه‌داشتن آن است. آمارهای ارائه‌شده از افزایش میزان طلاق در دنیا خبر می‌دهند. بیشترین میزان طلاق مربوط به کشورهای پیشرفته دنیا است. مشکلات خانوادگی و مسأله طلاق، اخیراً در کشور ایران نیز به طرز چشمگیری افزایش یافته است. زن و مرد به دلایل مختلف از جمله شناخت ناکافی از یکدیگر، انتظارات و توقعات غیرواقعی از ازدواج و همسر، مشکلات اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی، مسائل و مشکلات بسیاری را در زندگی زناشویی و روابط نزدیک با یکدیگر تجربه می‌کنند (نوابی‌نژاد، ۱۳۸۰). هر کدام از مکاتب نظری در مورد مشکلات ادامه زندگی زناشویی و طلاق، تحلیلی ارائه کرده‌اند:

نظریه همسرگزینی

امروزه ازدواج، خانواده و همسرگزینی بیشتر به‌عنوان یک مسأله قابل بررسی برای متفکران و جامعه‌شناسان و افراد عادی مطرح می‌شود؛ از سوی دیگر، این امر در زندگی روزمره نیز خود را بیشتر نشان می‌دهد. به دلیل اینکه ازدواج و همسرگزینی به شکل فزاینده‌ای در حال تغییر و تحول است، برای متفکران به صورت مسأله درآمده است. در جریان تغییرات اجتماعی، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی تغییر می‌کنند. بنابراین شیوه‌های همسرگزینی هم به شدت تغییر کرده و همچنین انتظارات زن و شوهر از همدیگر و هم مناسبات بین آن‌ها را دگرگون می‌کند. این مسائل باعث شده تا ازدواج و همسرگزینی روزبه‌روز بیشتر مورد توجه محققان قرار بگیرد. قطعاً از عوامل مهم این امر یکی تغییر ساخت خانواده و به وجود آمدن خانواده هسته‌ای، زندگی آپارتمانی، اشتغال هر دو نفر (زن و شوهر) و کاهش تعداد بچه‌ها همراه با تغییر در شیوه‌های تربیتی، مجموعه‌ای از این مسائل را به وجود آورده‌اند (مهدوی، ۱۳۷۶: ۸۵؛ به نقل از میشل، ۱۹۷۵: ۲۲).

از نظر ویلیام گود، روند انتخاب همسر درست مثل یک نظام اقتصادی عمل می‌کند. شکل‌های انتخاب همسر نیز بیشتر یک امر اجتماعی-فرهنگی است و از یک جامعه به جامعه دیگر فرق می‌کند. در هر جامعه‌ای

متناسب با شرایط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، محدودیت‌ها و شرایطی برای همسرگزینی وجود دارد. علاوه بر این در هر جامعه‌ای هنجارهایی وجود دارد که بر اساس آن هنجارها، مشخص می‌شود که چه فردی می‌تواند ازدواج کند. در هر جامعه‌ای در بازار ازدواج امکان انتخاب دارای محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی است. علاوه بر این ممنوعیت‌های فوق، هنجارها و ارزش‌های اجتماعی هم تأثیراتی را روی بازار ازدواج می‌گذارند. هنجارها را از نظر اجتماعی به دو دسته تقسیم می‌کنند: آن‌هایی که جذابیت دارند و آن‌هایی که ندارند. جذابیت تبدیل به آنچنان مشخصه‌ای می‌شود که ابعاد و دامنه‌اش به همه بخش‌های دیگر گسترش پیدا می‌کند، ولی خود این امر از نظر اجتماعی تحت‌الشعاع مراسم همسرگزینی است. منظور از مراسم همسرگزینی آن دسته از رفتارهایی هستند که از نظر اجتماعی مجاز دانسته شده‌اند و به افرادی که در سن ازدواج هستند اجازه می‌دهند که با هم تماس‌های اجتماعی برقرار کنند. در هر جامعه‌ای شیوه‌هایی برای آشنایی پیش از ازدواج مثلاً در مهمانی‌ها، دانشگاه‌ها و... وجود دارد (مهدوی، ۱۳۷۶: ۹۲؛ به نقل از مانفلد، ۱۹۷۶: ۱۴۲).

در جوامع غربی همسرگزینی امری فردی است؛ یعنی هریک از دو نفر خود اقدام به انتخاب می‌کنند و در انتخاب هریک از آن‌ها، فرد دیگری مثل والدین دخالت ندارند، در صورتی که در جوامع سنتی نظیر ایران نیز ازدواج در بسیاری از موارد هنوز امری جمعی است و انتخاب همسر به وسیله خویشان و آشنایان انجام می‌شود. بر این مبنا در جوامع غربی مهم‌ترین عامل همسرگزینی، تطبیق آن فرد با ایده‌آل‌های عشقی آن شخص است. در غرب چون ازدواج یک امر فردی است و دیگران در انتخاب همسر برای فرد نقشی را ایفا نمی‌کنند، به تدریج همسرگزینی (انتخاب همسر شرعی و قانونی) جای خود را به نوعی زندگی مشترک دو نفر بدون تعهد و پایبند ماندن به قیودات ازدواج می‌دهد، اما در ایران چون دیگران در انتخاب همسر دخالت دارند، بنابراین هرگز ازدواج امری فردی محسوب نمی‌شود و در نتیجه هرگز به سوی یک نوع زندگی موقتی کشیده نمی‌شود، ولی به هر حال باید اذعان کرد که در جوامع صنعتی خیلی از محدودیت‌های ازدواج و همسرگزینی به تدریج از بین رفته است. حتی قید و بندها تا بدان حد از بین رفته که می‌توان از یک بازار آزاد ازدواج نام برد. کاهش تعداد مجردان یک جامعه فقط به معنای این است که دسترسی به این بازار

ازدواج خوب است، ولی هیچگونه اطلاعی درباره آن مکانیسم‌هایی که بر پایه انتظام اجتماعی استوار هستند و باعث شکل دادن به همسرگزینی می‌شوند، ارائه نمی‌شود (مهدوی، ۱۳۷۶: ۹۳؛ به نقل از لسلی، ۱۹۶۷: ۴۴۹).

نظریه همسان‌همسری

همسان‌همسری (Homogamy) عبارت است از توافقی همه‌جانبه بر اساس ارزش‌های فرهنگی و الگوهای هنجاری اجتماعی نزد افراد معین. ازدواج علاوه بر نوع همسان‌همسری به صورت ناهمسان همسری نیز وجود دارد. یکی از عوامل مهم تعیین‌کننده طبقات اجتماعی کیفیت شغلی است؛ یعنی بر اساس همسان‌همسری می‌توان گفت افرادی که دارای مشاغل با کیفیت یکسان هستند، تمایل به ازدواج با یکدیگر دارند. در جامعه ایران بیشتر زنان طبقه بالا، اغلب با مردانی که تا حدودی پایین‌تر از طبقه خودشان هستند ازدواج می‌کنند، ولی مسلم این است که همسرگزینی بر اساس ترکیبی از همسان‌همسری و درون‌همسری (به معنای ملی و مذهبی و همشهری) بیشتر رایج است. البته از این طریق ارزش‌های فرهنگی نیز تثبیت می‌شود. جذابیت یک فرد برای طرف دیگر در صورتی اهمیت پیدا می‌کند که او از نظر فرهنگی و اجتماعی حتی نژادی بیشتر با انتظارات طرف مقابل منطبق باشد. تمام تحقیقاتی که تا کنون در زمینه پدیده همسرگزینی انجام شده‌اند، این نتیجه را نشان می‌دهند که همسان‌همسری به‌عنوان متداول‌ترین شکل انتخاب همسر است (مهدوی، ۱۳۷۶: ۹۶؛ به نقل از ترنر، ۱۹۸۶: ۲۳۸).

به‌طور کلی بر اساس نظریه همسان‌همسری بخش قابل توجهی از طلاق‌ها به دلیل پدیده ناهمسان‌همسری است؛ یعنی فرض بر این است اگر زوجین طرف مقابل خود را طوری انتخاب نمایند که از لحاظ میزان هوش، ویژگی‌های جسمانی و فیزیکی و به‌ویژه ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی از جمله فرهنگ، مذهب و میزان درآمد با هم تفاوت داشته باشند، طلاق بیشتر به‌وقوع می‌پیوندد (ساروخانی، ۱۳۷۶). بنابراین به‌درستی می‌توان گفت هر قدر فاصله‌های اجتماعی، جغرافیایی، فرهنگی، شغلی و حتی زبانی و دینی زوجین بیشتر باشد، احتمالاً بیشتر در معرض تهدید طلاق قرار می‌گیرند، بدون آنکه یقیناً چنین باشد؛ زیرا پیدایی پدیده‌ای همچون طلاق مستلزم افزوده شدن عوامل دیگری نیز هست (همان: ۱۳۱-۱۳۲).

نظریه مبادله

بسیاری از افراد از نظریه مبادله برای تحلیل انتخاب همسر و روابط درونی خانواده استفاده کرده‌اند. این نظریه بر آنچه در جریان مبادله داده و گرفته می‌شود، متمرکز است و همچنین اساس مبادله (بده‌وبستان) بر پاداش یا مجازات است. مبادله موقعیت بهتر مردان و زیبایی زنان می‌تواند به ازدواج معنی دهد. اگر این وضعیت نابرابر (سطح بالاتر سواد مردان و زیبایی زنان) وجود نداشته باشد، هزینه‌ای که طرفین برای این مبادله (ازدواج) می‌پردازند، همسان نخواهد بود و در این صورت طلاق معنا می‌یابد؛ به عبارتی دیگر، اگر بین آنچه افراد در ازدواج می‌پردازند و به دست می‌آورند تعادل برقرار نباشد، زندگی مجردی انتخاب خواهد شد (عنایت، نجفی اصل و زارع، ۱۳۹۲؛ به نقل از مورستین، ۱۹۸۰: ۷۸۵).

■ نظریه کنش متقابل نمادین

این نظریه با محوریت مفهوم نقش به خانواده به‌عنوان نظامی از نقش‌ها توجه می‌کند؛ بدین ترتیب نظریه نقش شکل گرفته است. رالف ترنر (۱۹۷۰) یکی از جامعه‌شناسان نظریه نقش در کاربست این نظریه در مطالعه خانواده به دو جریان اشاره می‌کند: (۱) چگونگی طبقه‌بندی نقش‌ها؛ (۲) توزیع نقش‌ها، یعنی چگونه انجام دادن بعضی از نقش‌ها و انجام ندادن بعضی دیگر؛ زیرا جامعه امور خاصی از نقش‌های خانوادگی چون مادری، پدری، برادری و خواهر را تعیین می‌کند. از منظر نظریه کنش متقابل اجتماعی، تصویری که کنش‌گران از جامعه و موقعیت خانواده دارند، به آن‌ها کمک می‌کند تا بتوانند به انتخاب و انجام دادن نقش اقدام کنند. اگر تصورشان این باشد که خانواده بر اساس قدرت پدر سامان‌دهی شده است، نقش‌های محول و مکتسب آن‌ها معین می‌شود؛ از طرف دیگر، این نظریه بر نقش‌آفرینی افراد مرتبط با دیگران (در نظام کنشی) تأکید دارد. بدین لحاظ نقش هر یک در نظامی از نقش‌ها معنا می‌یابد (عنایت، نجفی اصل و زارع، ۱۳۹۲؛ به نقل از رالف ترنر، ۱۹۷۰).

■ نظریه کارکردگرایی ساختی

یکی از اصلی‌ترین نظریاتی که جامعه‌شناسان در تجزیه و تحلیل مسائل خانوادگی به آن توجه داشته‌اند، نظریه کارکردگرایی ساختی است. این نظریه توجه ما را به چگونگی شکل‌گیری رفتارهای فردی به‌وسیله ساختارها متمرکز می‌کند. اگرچه افراد امکان انتخاب برای عمل دارند، ولی انتخاب‌ها از طریق ساختارها شکل داده می‌شوند. با فرض اینکه اقتصاد و خانواده به‌عنوان دو نهاد اجتماعی مرتبط و پیوسته در نظام اجتماعی هستند، رابطه زن و شوهر در ازدواج به‌طور خیلی متفاوت به موقعیت اقتصادی آن‌ها بستگی دارد؛ برای مثال، زنی که بیکار است در مقایسه با زنی که مشغول کار است، در موقعیت متفاوتی در موقع ازدواج قرار دارد؛ زیرا زنان بیکار به لحاظ اقتصادی به درآمد مردانشان وابسته هستند؛ از طرف دیگر، نظریه کارکردگرایی ساختاری بر ساختارهای اجتماعی و نتایج آن‌ها در کل جامعه یا خرده‌سیستمی چون خانواده تأکید دارد. بنابراین توجه بر رابطه بین انتظام‌های ساختاری خاص نقش‌ها، هنجارها و موقعیت‌ها و نتایج این انتظام‌ها متمرکز است. در این دیدگاه، خانواده به‌عنوان نظامی در نظر گرفته می‌شود که ورودی، خروجی و فرآیندهایی دارد (عنایت، نجفی اصل و زارع، ۱۳۹۲: ۸).

اپستین و بیشاپ پیش‌فرض‌های اصلی نظریه را در مطالعه خانواده به این شرح بیان کرده‌اند: (۱) اعضای خانواده با هم مرتبط هستند؛ (۲) هر عضو خانواده بدون ملاحظه اعضای دیگر قابل فهم نیست؛ (۳) کارکرد خانواده با ملاحظه درک همه اعضای خانواده ممکن است؛ (۴) ساختار و سازمان خانواده در تعیین رفتار اعضا تعیین‌کننده است؛ (۵) با تمرکز بر کلیت خانواده می‌توان نظم و تغییر را توأمان فهمید (عنایت، نجفی اصل و زارع، ۱۳۹۲؛ به نقل از اپستین و بیشاپ، ۱۹۸۱: ۴۴۷).

از نظر صاحب‌نظران مکتب کارکردگرایی، خانواده نهادی است که بقای آن وابسته به وظایف و کارکردهایی است که برعهده دارد. بر اساس این دیدگاه مهم‌ترین وظیفه و کارکرد خانواده، اجتماعی کردن اولیه افراد و آماده کردن آنان برای پذیرش قواعد زندگی اجتماعی است. علاوه بر این، نهاد خانواده تا کنون تأمین برخی از اولیه‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای اعضا از قبیل نیازهای عاطفه، تغذیه، نیازهای جنسی و حمایت و پشتیبانی

را برعهده داشته است و طبیعتاً تا هنگامی که تأمین همه یا بخشی از این نیازها را برعهده داشته باشد، بهرغم تحولات و تغییراتی که در شکل و ساختار آن پدید می‌آید، همچنان برقرار خواهد ماند. همچنین از نظر کارکردگرایان، کارکردهای خانواده را تنظیم رفتار جنسی، جایگزین کردن اعضای جامعه از نسلی به نسل دیگر، جامعه‌پذیر کردن افراد خانواده، مراقبت و نگهداری از فرزندان و دیگر اعضای خانواده، تعیین جایگاه اجتماعی و حمایت عاطفی از اعضا می‌دانند (عنایت، نجفی اصل و زارع، ۱۳۹۲؛ به نقل از رابرتسون، ۱۳۷۴: ۳۱۴). کارکردگرایی ضمن پذیرش پایداری نسبی برای شالوده نهاد خانواده، به نسبت دیگر رویکردهای جامعه‌شناختی، بیشترین امکان دگرگونی را برای این نهاد بر حسب چگونگی ادای وظیفه‌های واگذار شده قائل است. از آن‌جا که نمی‌توان تصور کرد که مثلاً کارکرد اجتماعی کردن اولیه فرزندان، یعنی آماده‌سازی آنان برای حضور فعال و بهنجار در جامعه و انجام وظایف واگذار شده، همواره و در همه جوامع به یک شکل قابل انجام بوده است، می‌توان پذیرفت که در هر دوره یا در هر جامعه خاص متناسب با این وظیفه یا سایر نقش‌ها و کارکردهایی که جامعه بر حسب نیازهای خود به خانواده واگذار می‌کند، خانواده نیز ضمن ثبات و پایداری شالوده‌های آن، از لحاظ شکلی و وظیفه، وضعیت و جهت‌گیری خاصی می‌یابد که آن را از دوره زمانی یا جامعه دیگر متمایز می‌سازد (عنایت، نجفی اصل و زارع، ۱۳۹۲: ۹).

■ نظریه یادگیری اجتماعی

بر اساس این تئوری زمانی که طلاق در یک منطقه وجود دارد در صورت عدم کنترل به‌موقع، در بین افراد یاد گرفته می‌شود؛ مثلاً، هنگامی که کودکان در خانواده خود شاهد طلاق پدر و مادرشان هستند، در آینده با احتمال بیشتر به طلاق اقدام می‌کنند، یا اینکه وقتی طلاق به میزان زیادی مشاهده می‌شود، از قبح آن کاسته می‌شود و روزبه‌روز چشمگیرتر می‌گردد. با توجه به رشد روزافزون طلاق در ایران و یافتن یک ارتباط معنادار بین والدین مطلقه و سرنوشت فرزندان آنان در آینده، می‌توان به اهمیت برد شناختی این نظریه در ایران پی برد (عنایت، نجفی اصل و زارع، ۱۳۹۲؛ به نقل از ولد و همکاران، ۱۳۸۰: ۲۵۳).

■ نظریه کنترل

طبق نظریه کنترل طلاق زمانی شکل می‌گیرد که نهادها و پیوندهای کنترل‌آور جامعه دیگر توان کافی نداشته باشند. این دیدگاه معتقد است انسان‌ها موجوداتی عقلانی هستند که در جهت حداکثر ساختن منافع خود عمل می‌کنند، مگر اینکه از طریق کنترل اجتماعی توان این کار از آن‌ها سلب شود (گیدنز، ۱۳۷۸: ۴۲۰). بروس کوئن معتقد است این یک واقعیت است که میزان طلاق در جوامع نوین زیاد شده است. این وضعیت از جامعه و ارزش‌های متغیر ما سرچشمه می‌گیرد تا از گسیختگی و تباهی خانواده به‌عنوان یک نهاد اجتماعی. امروزه از انواع کارکردهای خانواده در گذشته کاسته شده است و زن و شوهر برای تأمین نیازمندی‌ها و خدمات خود به خانواده متکی نیستند و گسست پیوند زناشویی آن‌هم در یک محیط زناشویی ننگ نیست (کوئن، ۱۳۷۰: ۱۳۳).

اودری کاهش پایبندی به ارزش‌های مذهبی و دینی را در افزایش طلاق مؤثر می‌داند و به نقش دین به‌عنوان عاملی در راه جلوگیری از طلاق اشاره می‌کند. به نظر او، افرادی که ایمان مذهبی دارند، کمتر به طلاق روی می‌آورند تا آنان که چنین ایمانی ندارند. با تضعیف ایمان و پایبندی‌های مذهبی در اکثریت افراد و تغییر ارزش‌ها میزان طلاق در جامعه افزایش می‌یابد (اودری، ۱۹۷۱: ۲۵۶-۲۵۹). متأسفانه امروزه در کشورهای اسلامی نیز با تحولات اجتماعی و اقتصادی سده اخیر، ایمان مذهبی به سستی گراییده است و مردمان با نادیده گرفتن موانعی که از لحاظ شرعی برای افزایش طلاق وجود دارد، از اختیار خود سوءاستفاده می‌کنند و آمار طلاق رو به فزونی است (عراقی، ۱۳۶۹: ۲۲).

■ نظریه جامعه در حال گذار

بر اساس تئوری جامعه در حال گذار، به‌دلیل اینکه ایران کشوری در حال گذار است و بیشتر کنش‌های کنش‌گران در تعارض بین سنت و مدرنیته قرار گرفته است، از طرفی مرد با ساختارهای فکر سنتی تمایل به تسلط و کنترل خانواده دارد و از طرفی دیگر، با رشد آگاهی زنان و شکل‌گیری جنبش‌های فکری مبنی

بر تساوی حقوق زن و مرد در دنیا و به تبع آن در ایران، زنان خواستار داشتن نقشی مساوی در زندگی مشترک و آینده هستند و بنابراین بین زن و مرد تضاد شکل می‌گیرد و طلاق به وقوع می‌پیوندد. با نگاهی به این نکته که ۸۰ درصد طلاق‌ها در ایران از جانب زنان درخواست می‌شود، و از طرفی میزان طلاق در طبقات متوسط جامعه که زنان آگاهی بیشتری نسبت به زنان سایر طبقات دارند، صحت تئوری یادگیری را تا حدودی اثبات می‌کند (ساروخانی، ۱۳۷۶).

■ نظریه نابه‌سامانی اجتماعی (آنومی)

بر اساس تئوری نابه‌سامانی اجتماعی (آنومی) در شرایطی که جامعه دچار هرج و مرج اجتماعی می‌شود، بین ارزش‌های اجتماعی تضاد حاصل می‌شود و یا اینکه ارزش‌ها در حال دگرگونی هستند و نظم اجتماعی از بین می‌رود. اگر به‌زودی نظم اجتماعی شکل نگیرد و ارزش‌های نوین جایگزین نشوند، مشکلات بزرگ و کوچک اجتماعی دامنگیر افراد و جامعه خواهند شد. طلاق نیز به مثابه یک مسأله اجتماعی کلان در چنین شرایطی بروز می‌کند (ساروخانی، ۱۳۷۶: ۱۲۸). در جوامعی که در حال انتقال از وضع اجتماعی و اقتصادی خاص به وضع و شرایط دیگری هستند، مشکلاتی پدید می‌آید که نتیجه تصادم نوگرایی و پایبندی به سنت‌های دیرین و تشدید جنگ بین نسل‌هاست. در این مرحله برزخی و حساس، عناصر اخلاقی و ارزش‌های اجتماعی بیش از هر چیز دیگر تغییر وضع و موضع می‌دهند. بازتاب این وضعیت را می‌توان در نظام ارزش‌های خانواده مشاهده کرد، ولی از آن‌جا که سرعت حرکت هر فرهنگ با حرکت اقتصادی و نوآوری‌های تکنولوژی یکسان نیست، نسل‌هایی که در معرض چنین تحولات سریع اجتماعی قرار می‌گیرند، نمی‌توانند معیارهای همه‌پسندی برای وظیفه، فداکاری و ارزش‌های همانند آن داشته باشند، در این احوال کشمکش درون خانواده ایجاد می‌شود و نابه‌سامانی خانواده و طلاق افزایش می‌یابد (مساواتی، ۱۳۷۴: ۲۸۱).

■ نظریه بحران وجدان جمعی

بر اساس نظریه بحران وجدان جمعی، وجدان جمعی یکی از مهم‌ترین ضمانت‌های تحقق اهداف و ارزش‌های جامعه است. شخص یا اشخاص می‌توانند هنجارهای جامعه را تحقیر کنند، اما در برابر وجدان جمعی جزء اطاعت راهی ندارند. به اعتقاد دورکیم هرچقدر وجدان جمعی قوی باشد، خشم عمومی در مقابل هنجارشکنی حادث‌تر است. با ضعیف شدن وجدان جمعی، ارزش‌های منفی متناسب به طلاق کاهش می‌یابد و جامعه مطلقه‌ها را به‌عنوان مطرودان اجتماعی تلقی نمی‌کند و بدین ترتیب بر میزان طلاق افزوده می‌شود؛ به‌عبارت‌دیگر، جامعه‌ای که طلاق را پدیده‌ای عادی و طبیعی می‌داند، رواج آن را نیز موجب خواهد شد، برعکس آن‌جاکه طلاق منفور، زشت و ضد ارزش محسوب می‌شود، خواه‌ناخواه از کمیت آن کاسته می‌شود. طلاق و تعدد آن در جامعه کنونی نوعی تساهل را نسبت به آن ایجاد می‌کند که از قبح آن می‌کاهد و به تبع آن، انسان‌ها در برخورد با اولین مشکل به طلاق می‌اندیشند؛ از سوی دیگر، در قرن حاضر این‌گرایش وجود دارد که طلاق را بیش از آنکه پدیده‌ای اجتماعی بدانند، آن را امری حقوقی تلقی کنند، این نگرش می‌تواند موجب افزایش آمار طلاق شود (ساروخانی، ۱۳۷۶: ۱۲).

■ تئوری رویکرد مشکلات اقتصادی

بر اساس رویکرد مشکلات اقتصادی، دوران سخت اقتصادی در جامعه نتایج زیان‌باری بر خانواده‌ها دارد؛ از جمله آن‌ها احتمال وقوع گسیختگی خانواده و بی‌سامانی آن است. محرومیت اقتصادی تعاملات مثبت زوجین را کاهش می‌دهد و آن‌ها را به‌سوی طلاق سوق می‌دهد. مشکلات اقتصادی در بین زوجینی که منافع خانوادگی آن‌ها برای بقای زندگی در سطح استاندارد مناسب نیست، زندگی زناشویی آن‌ها را بی‌ثبات می‌کند و مردان در این خانواده‌ها بیشتر تعامل منفی دارند (Conger, ۱۹۰۰: ۶۴۶).

■ نظریه توزیع قدرت

بر اساس نظریه توزیع قدرت، گاه بین زن و شوهر تضادی ایجاد می‌شود و هریک برای احراز منزلت خود و رسیدن به اهداف خویش، از طریق توسل به امکانات مالی، فرهنگی و... قصد تسلط بر دیگری را دارد. تداوم این وضعیت، تنش و کشمکش بین زوجین را افزایش داده و در نهایت منجر به جدایی و طلاق آن‌ها می‌شود. در چند دهه اخیر با تغییرات اجتماعی و تقابل سنت و مدرنیته، درخواست نفوذ و کنترل هریک از زوجین بر سرنوشت خود و خانواده افزایش یافته و این وضعیت یکی از عوامل مؤثر در ایجاد اختلاف و جدل در خانواده بوده است؛ از یک‌سو، آشنایی بانوان با جایگاه حقوقی خویش، کسب استقلال اقتصادی، درخواست دخالت در امور خانواده و توزیع مساوی قدرت (البته در برخی موارد برای تغییر قدرت به سمت قدرت زنانه بوده است) و از سوی دیگر، عدم پذیرش و درک مردان از شرایط جدید و ناآگاهی آن‌ها از حقوق و تکالیف متقابل زوجین، موجب اختلافات و تعارضات شدید در خانواده شده است (رفیع‌پور، ۱۳۷۷).

■ نظریه نیاز - انتظار

بر اساس نظریه نیاز- انتظار هر موقعیتی هنجارهایی دارد که صاحب آن موقعیت، باید بر اساس آن عمل کند و افرادی که با وی در کنش متقابل هستند، از او انتظار دارند بر اساس هنجارهای آن موقعیت عمل کند. «انتظار» معیاری برای ارزیابی فردی است که دارای موقعیت معینی است. در واقع فرد باید در آن موقعیت وظایفی را انجام دهد تا مناسب موقعیت موردنظر باشد (عنایت، نجفی اصل و زارع، ۱۳۹۲؛ به نقل از هرسی و بلانچارد). عدم تحقق انتظارات، عدم تعادل بین خواسته‌ها است. هرکدام از زن و شوهرها با تصورات خاصی درباره زندگی زناشویی اقدام به ازدواج می‌کنند و زندگی را با انتظارات مشخصی در مورد اینکه همسرشان چگونه با او رفتار خواهد کرد، آغاز می‌نمایند. اگر این انتظارات برآورده نشود، ناراضی و پشیمان خواهند شد. از کمپ معتقد است احساس رضایت با چگونگی انطباق کامل امیدها و انتظارات با پیشرفت‌های فرد تعیین می‌شود، در حالی که ناراضی‌مندی معلول ناکامی در رسیدن به انتظارات است (از کمپ، ۱۳۶۹: ۲۶۰). ابراهام مازلو

معتقد است در ابتدای هرم نیازها، نیازهای فیزیولوژیکی شامل نیاز به غذا، تنفس و سکس قرار دارند و تا زمانی که این نیازها برآورده نشوند، سایر نیازها نیز برآورده نخواهند شد. یکی از نیازهایی که تأکید زیادی بر آن شده، نیازهای جنسی است (سیف، ۱۳۸۱).

■ نظریه میدانی لوین

بسیاری از شرایط اجتماعی از جمله شرایط زندگی زن و شوهر به شدت وابسته به شرایط زمانی و مکانی است؛ شرایطی که با داشتن عناصر مختلفی می‌توانند در ابعاد گوناگون بر زندگی زن و شوهر از جمله بر رضایت و موفقیت در زندگی آن‌ها مؤثر باشند. بررسی اختلافات خانوادگی در قالب شرایط زمانی و مکانی خاص، ایجاب می‌کند که از نظریه میدانی لوین نیز استفاده شود (مهدوی، ۱۳۷۵: ۲۸).

لوین واژه فیلد (پهنه یا میدان) را از فیزیک برگزیده است و همانند آن رفتار انسانی را تابع عوامل مختلف و به هم وابسته می‌داند. وی این عوامل را نیروهای پهنه یا میدان می‌نامد. لوین عوامل مذکور را به دو گروه تقسیم می‌کند: خصوصیت شخصی و محیطی؛ بدین ترتیب رفتار هر فرد تابع خصوصیات شخصی او و خصوصیات محیطی است (مهدوی، ۱۳۷۵: ۲۸؛ به نقل از رفیع‌پور، ۱۳۶۴: ۵۹).

با استفاده از این نظریه می‌توان بسیاری از مسائل جامعه‌شناختی از جمله اختلافات خانوادگی را مورد تبیین قرار داد. لوین معتقد است که به منظور بررسی زندگی زن و شوهر باید عوامل محیطی و روانی مربوط به شرایط زن و شوهر که شامل انتظارات و خصوصیات همسر نیز است، مورد تحلیل قرار گیرند (مهدوی، ۱۳۷۵: ۲۹؛ به نقل از لوین، ۱۹۵۱: ۳۳۵). از نظر لوین شخصیت و محیط مستقل از هم نیستند، بلکه ارتباط بسیار تنگاتنگی با هم دارند. وی ارتباط و وابستگی متقابل عناصر فوق را در مجموع فضای زندگی می‌نامد (همان). به این ترتیب، تبیین نزاع زن و شوهر از دیدگاه این نظریه به قرار زیر خواهد بود. دیگران مهم و میزان آگاهی بر رضایت زوجین از زندگی و در نتیجه بر میزان اختلافات خانوادگی مؤثر است. به طور کلی شرایط مختلف زندگی خانوادگی می‌توانند تحت تأثیر عوامل شخصی و محیطی قرار گیرند؛

برای مثال، بررسی‌هایی که در مورد طلاق در ایران انجام شده، نشان می‌دهد مردان ۴۰ تا ۴۹ ساله به‌علت اختلاف سن زندگی مشترک خود را ترک کرده‌اند (سیف‌اللهی ننه‌کران، بررسی علت‌های طلاق، ۱۳۷۲). این بررسی نشان‌دهنده تأثیر سن به‌عنوان یکی از متغیرهای شخصی در نظریه میدانی لوین بر شرایط زندگی زن و شوهر است. سن مانند دیگر متغیرهای تبیین‌کننده می‌تواند استفاده شود. اهمیت به‌کارگیری اغلب متغیرهای شخصی از جمله سن در این است که به‌صورت نامتقارن با متغیرهای دیگر ارتباط پیدا می‌کند. بنابراین می‌تواند به‌عنوان علت نیز محسوب شود. اگرچه واضح است که سن به‌عنوان یک متغیر ریشه بیولوژیکی دارد، اما در عین حال به‌کارگیری سن نوعی طبقه‌بندی اجتماعی افراد است (مهدوی، ۱۳۷۵: ۲۹).

نوع فعالیت و شغل نیز می‌تواند عامل مؤثر بر زندگی خانوادگی و از جمله بر رضایت زن و شوهر باشد. تحقیقات نیز نشان می‌دهد روابط مبتنی بر عدم رضایت زن و شوهر در خانواده به‌طور مشخصی به اشتیاق شغلی بالا و روابط رضایت‌بخش خانوادگی به اشتیاق شغلی پایین مربوط می‌شود (مهدوی، ۱۳۷۵: ۳۰؛ به نقل از پارکر، ۱۹۷۵). همچنین مطالعات مختلف نشان می‌دهند سهم مردان در کارهای داخلی خانه به مراتب کمتر از زنان است.

علاوه بر شرایط عینی و بیرونی (فردی و محیطی) مختلف که بر رضایت زن و شوهر مؤثر هستند، عوامل دیگری را می‌توان بر اساس نظریه میدانی لوین، به‌عنوان عوامل شخصی در نظر گرفت که بارزترین نمونه آن معیارهای ارزش‌گذاری است که رضایت یا نارضایتی را به‌دنبال می‌آورند. پارسونز معتقد است در جامعه استانداردهای مشخصی برای تشخیص ارزش‌ها از یکدیگر وجود دارد که از طریق جامعه‌پذیری و درونی‌شدن به افراد منتقل می‌شود (مهدوی، ۱۳۷۵: ۳۰؛ به نقل از ریتزر، ۱۹۸۸).

معیارهای تعیین‌شده رفتاری که مبنای قضاوت واقعیت‌های موجود هستند، ممکن است در بین افراد مختلف، متفاوت باشند. این معیارها در اصل ارزش‌هایی هستند که مبنای عمل و قضاوت افراد هستند. اصطلاح ارزش‌ها ممکن است بر علایق، لذات، دوست‌داشتنی‌ها، مزیت‌ها، قیودات، تعهدات اخلاقی، آرزوها و خواست‌ها، نیازها و نفرت‌ها، جذابیت‌ها و بسیاری از جهت‌گیری‌های کیفی دیگر دلالت داشته باشد. در

علوم اجتماعی، ارزش‌ها را گاه به‌عنوان موارد مطلوب و ارزنده که مورد توجه مردم قرار می‌گیرند و برای رسیدن به آن کوشش می‌کنند و گاه به‌عنوان معیار و ضابطه قضاوت اخلاقی درباره امور و مسائل مختلف به‌کار می‌برند. در مفهوم وسیع‌تر، ارزش عبارت است از هر چیزی خوب یا بد، مطلوب و یا نامطلوب و یا هر چیزی که مورد علاقه انسان است. اصطلاح ارزش در مفهوم جامعه‌شناسی عبارت از چیزی است که موضوع پذیرش جمعی است. از این دیدگاه، اعتقادات، باورها و هنجارها نیز جزء ارزش‌ها محسوب می‌شوند. این بدان معنی است که هر ارزش جزئی از یک سیستم کلی است که اندیشه‌ها و رفتار انسانی را سازمان می‌دهد. انسان‌ها نسبت به امور و پدیده‌ها بی‌تفاوت نیستند، بلکه به‌طور ضمنی و یا صریح به‌طور مداوم به ارزیابی امور و پدیده‌ها می‌پردازند.

■ عوامل مؤثر در بروز طلاق

با یک نگاه جامعه‌شناختی عواملی که به لحاظ اجتماعی در وقوع این پدیده مؤثر است و زمینه‌های بروز یا احتمال وقوع این پدیده را مهیا می‌کند، بررسی می‌شود.

در مورد پدیده طلاق اگر بپذیریم دوام ازدواج موفق، احساس رضایت جنسی و توان انگاشته شده خانواده به تأمین نیازهای اولویت‌دار فردی وابسته است، پذیرش این نکته نیز امکان خواهد داشت که طلاق و افزایش آن را معلول متغیرهای متأثر از ابعاد گوناگون مدرنیته و دخالت حکومت در زندگی خصوصی مردم بدانیم.

در تحلیل پدیده طلاق ناچار به بررسی ارتباط میان متغیرهای ازدواج و طلاق هستیم. احمدی (۱۳۹۴) یک مدل تحلیلی برای این منظور طراحی کرده است که در ذیل بدان پرداخته می‌شود که شاید یکی از بهترین معرف‌های وضعیت کنونی ازدواج و طلاق در ایران است.

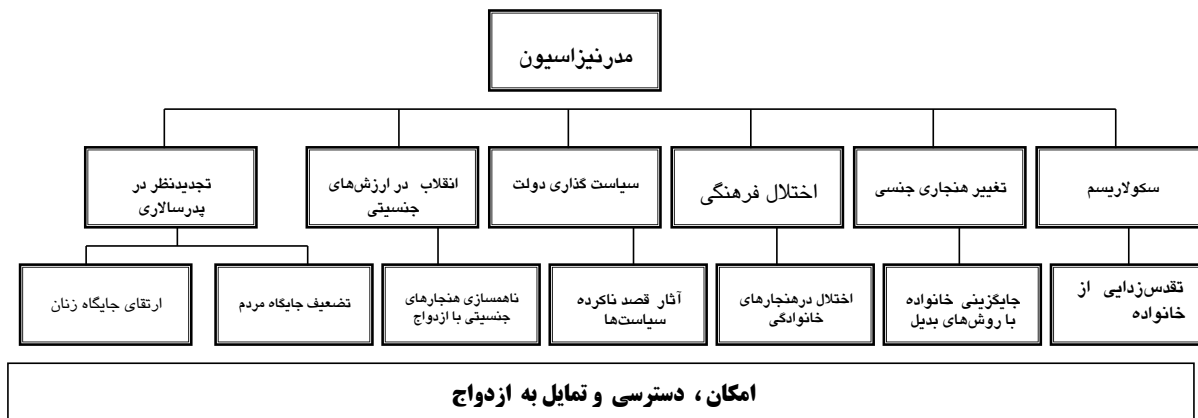
در این تحلیل تغییرات جمعیت‌شناختی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دیده شده است که با توجه به این جدول تحلیل نسبتاً کاملی می‌توان نسبت به وضعیت خانواده ایرانی در خصوص مسأله طلاق داشت.

ابعاد گوناگون تغییرات خانوادگی متأثر از مدرنیته

تغییرات جمعیت‌شناختی	تغییرات اقتصادی	تغییرات سیاسی	تغییرات فرهنگی	تغییرات اجتماعی
به هم خوردن توازن عرضه دو جنس در بازار ازدواج	عدم ثبات در بازار اشتغال	دخالت و نظارت دولت بر اخلاق عمومی (حکومتی شدن امور جنسی)	تأخیر و اختلال در هنجارهای ازدواج، دنیاگرایی در گزینش اهداف زندگی	کاهش سرمایه اجتماعی
افزایش سن اولین ازدواج	تسلط نشانگان و ارزش‌های اقتصادی	شکاف ارزش‌های رسمی و غیررسمی	لذت‌گرایی و تنوع‌طلبی	تغییر در ملاک‌های منزلت اجتماعی
عدم توازن در توزیع جنسی جمعیت مهاجران داخلی و بین‌المللی		نظارت و تحدید عرصه عمومی	تغییر در تعریف و حدود اخلاق جنسی	جدایی و تفکیک هر چه بیشتر جنسیتی
			تنوع‌پذیری ملاک‌های زیبایی‌شناختی	ناچیز بودن و گسترش ناکافی عرصه عمومی
				ناکارآمدی خانواده در حمایت از جوانان
				ضعف نظام‌های تأمین اجتماعی
				دسترسی آسان‌تر و ایجاد تمایل به داشتن مناسبات جنسی خارج از زناشویی
				عدم توازن در توزیع فرصت‌های اجتماعی بین دو جنس
				گسترش و تنوع‌پذیری شیوه‌های ارتباط بین دو جنس و ناکارآمدی شیوه‌های نظارتی

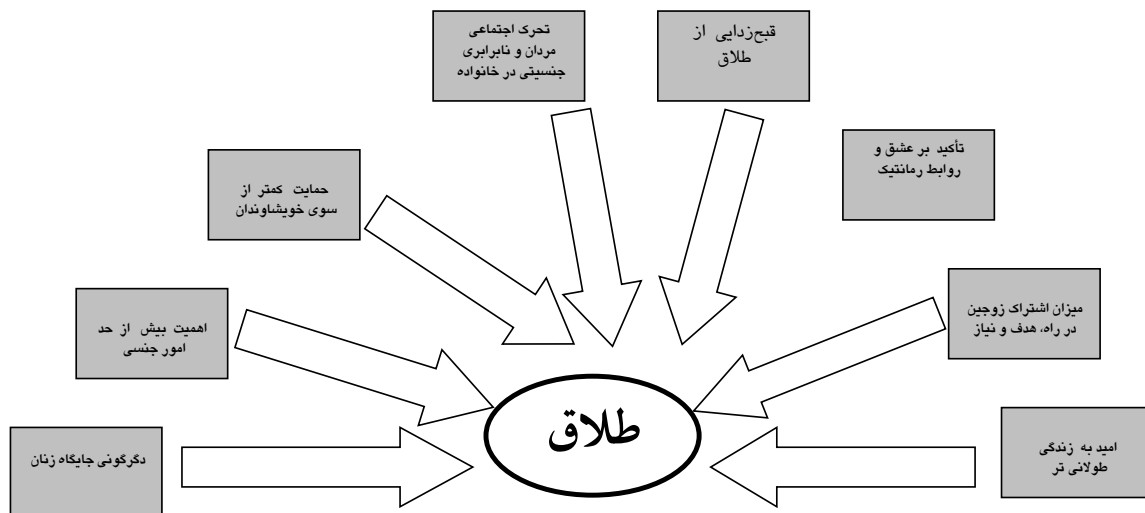
برای تحلیل و تبیین علل و عوامل طلاق ناچار به بررسی وضعیت ازدواج هستیم. همانطور که پیش تر نیز گفته شد، تغییرات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به وجود آمده باعث شده است که ساختار خانواده و چگونگی تشکیل و اداره آن با گذشته متفاوت شود. لذا برای فهم طلاق باید از تشکیل خانواده و ازدواج شروع کرد. در شکل زیر احمدی (۱۳۹۴) مدل تحلیلی خود را برای ازدواج و سپس برای طلاق تبیین کرده است.^۱

مدرنیزاسیون، متغیرهای میانی و ازدواج



۱. برای جلوگیری از اطاله کلام، از توضیح اشکال و نمودارها خودداری شده است.

رابطه متغیرهای اصلی با رشد طلاق در ایران



نتایج برخی از مطالعات و تحقیقات انجام‌شده درباره عوامل اجتماعی طلاق در ایران به مواردی پرداخته‌اند که در ذیل بدان‌ها اشاره می‌شود:

- عوامل خانوادگی
- سن و مدت زندگی مشترک
- سطح تحصیلات و تفاوت تحصیلی زوجین
- تفاوت عقاید زوجین
- تعداد فرزندان
- ازدواج اجباری
- میزان شناخت همسر پیش از ازدواج
- سوءمصرف مواد و ارتکاب جرم
- خشونت خانوادگی

- برآورده نشدن انتظارات از نقش همسری
- مسائل جنسی
- اعتقادات مذهبی
- بی‌اعتمادی (کالانتیری، ۱۳۹۳).

شواهد موجود در جامعه حاکی از این واقعیت است که طی سه دهه اخیر پس از انقلاب اسلامی ساختار خانواده در کشور دستخوش تحولاتی شده، بسیاری از کارویژه‌های سنتی خانواده کم‌رنگ شده و تنش‌های زیادی در روابط خانوادگی به وجود آمده، تا حدی که خانواده به‌عنوان ضربه‌گیر مهم جامعه، در معرض ضربه‌های بسیاری قرار گرفته است. هرچند که بخش اعظم ضربه‌های وارد شده بر خانواده را می‌توان به سیل تازگی و تجدد، تنوع و کثرت جامعه امروز و نیز نوعی همگرایی در کنش‌های فرهنگی ناشی از تحولات تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی نسبت داد، اما سیاست‌های اقتصادی در مواجهه با این سیل تازگی و تجدد نیز می‌تواند کارکردها و ساختار خانواده را تحت تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم قرار دهد. هرچند نمی‌توان مشخص کرد آیا تغییرات ایجاد شده در روابط و ساختار خانواده به‌واسطه سیاست‌های اقتصادی دولت بوده یا عوامل غیراقتصادی نیز در آن مؤثر بوده‌اند، اما می‌توان اذعان کرد که خانواده و اقتصاد از طریق مکانیسم‌هایی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند (کالانتیری، ۱۳۹۳: ۱۷۲).

وضعیت امروزی طلاق در ایران^۱

- اظهار نظر مسئولان و پژوهش‌گران در حوزه طلاق نکاتی را در مورد وضعیت طلاق در ایران روشن می‌سازد:
- به ازای هر ساعت ۱۹ طلاق در کشور رخ می‌دهد. پیش‌تر فاصله ازدواج و طلاق ۵ تا ۷ سال بود، اکنون ۳ تا ۵ شده است.
 - کمترین میزان طلاق مربوط به استان‌های یزد و سیستان و بلوچستان، بیشترین مربوط به تهران و کرج به ازای جمعیت آن‌هاست.
 - در کل کشور به ازای هر ۴٫۲ ازدواج یک مورد طلاق صورت می‌گیرد. در تهران به ازای هر ۲٫۸ ازدواج، یک طلاق و در البرز هم به ازای هر ۳٫۱ ازدواج، یک طلاق رخ می‌دهد.

۱. در زمینه طلاق، نهادهای مختلف از جمله سازمان بهزیستی، سازمان ملی جوانان، سازمان ثبت احوال کشور آماری ارائه می‌دهند که این آمار معمولاً با هم تطابق ندارند.

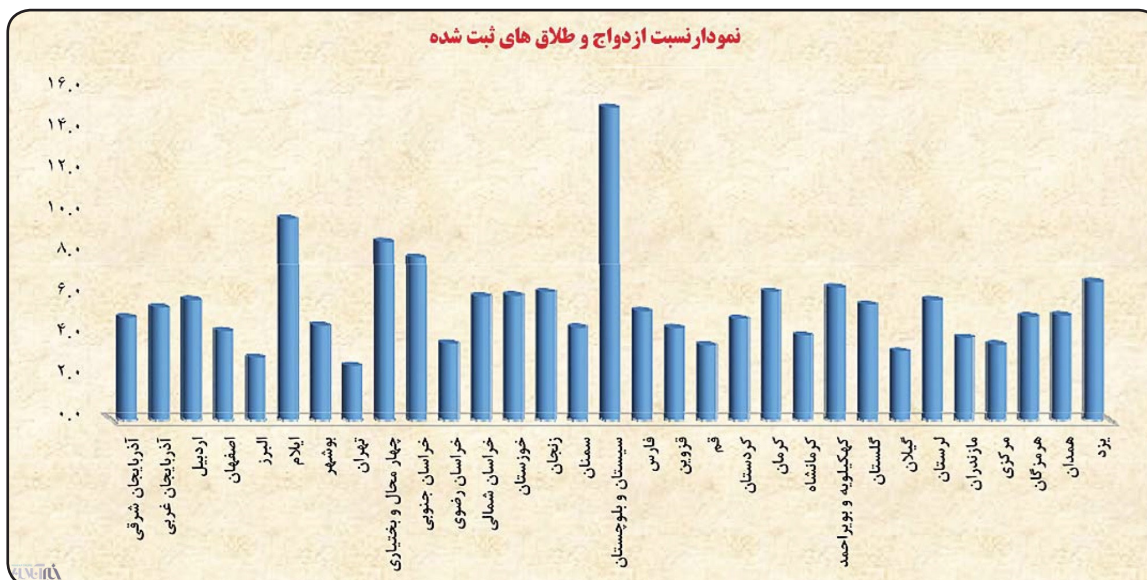
- بیشترین وقوع طلاق‌ها مربوط به یکسال اول زندگی زوجها است که ۱۴ درصد طلاق‌ها مربوط به یکسال اول است و ۵۵ درصد طلاق‌ها در ۵ سال اول زندگی رخ می‌دهد (پایگاه اینترنتی مهرخانه، ۱۳۹۵).
- بیشترین آمار طلاق مربوط به زنان خانه‌دار با ۶۸ درصد است (بیشترین میزان تقاضای طلاق در زنان خانه‌دار (بیش از ۷۲ درصد) در مقایسه با زنان شاغل مشاهده می‌شود که این امر شاید مؤید نظر جامعه‌شناسان باشد که احساس استقلال در خانم‌ها سبب افزایش رضایتمندی زناشویی می‌شود).
- حدود ۵۰ درصد از طلاق‌ها در سه سال اول ازدواج رخ می‌دهد. هرچه سطح تحصیلات زوجین بالاتر باشد، واکنش آن‌ها به موقعیت‌های زندگی با احساسات مناسب‌تری همراه است و از توانایی حل مشکلات خانوادگی به میزان بالاتری برخوردارند (تحصیلات نقش بیشتری در بقا و حفظ خانواده دارد و به نظر می‌رسد سواد همانند یک عامل آگاهی‌بخش عمل می‌کند و بی‌سوادی و مرزهای نزدیک به آن، بالاترین نسبت طلاق را فراهم می‌کند).
- شغل زنان در افزایش یا کاهش طلاق بسیار مؤثر است، به طوری که کمترین آمار طلاق در میان معلمان با چهار تا پنج درصد است و پس از آنان، زنان کارمند با ۱۰ درصد در جایگاه بعدی قرار دارند.
- بیشتر درخواست‌های طلاق از سوی زنان مطرح می‌شود.
- بیشترین طبقه مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده طبقه اجتماعی و اقتصادی متوسط با حدود ۵۰ درصد مراجعه بوده است، به دلیل اینکه در این طبقه زن هیچ‌گونه ضعف و کمبودی در برابر مرد احساس نکرده و به اصطلاح عامیانه در طبقه متوسط «من‌وتویی» بسیار زیاد وجود دارد.
- میزان تقاضای طلاق در خانواده‌های با فرزند بیشتر، کمتر است، در صورتی که تفاوت چندانی در میزان درخواست طلاق در خانواده‌های بدون فرزند و فرزند کمتر مشاهده نشد.
- تحقیقات نشان داده که دست کم ۶۰ درصد طلاق‌هایی که در دادگاه‌های خانواده صورت می‌گیرد، ریشه در مسائل جنسی دارد.

ازدواج و طلاق ثبت شده در نه ماه سال ۱۳۹۵ و نسبت ازدواج به طلاق

استان	ازدواج	طلاق	نسبت ازدواج به طلاق
کل کشور	۵۲۵۶۷۰	۱۲۵۶۶۷	۳٫۹
آذربایجان شرقی	۲۶۹۶۸	۶۷۳۸	۳٫۰
آذربایجان غربی	۲۵۴۰۰	۴۸۶۳	۵٫۲
اردبیل	۱۱۱۶۹	۲۴۴۶	۲٫۶
اصفهان	۲۸۴۱۳	۸۴۵۵	۳٫۲
البرز	۱۳۴۷۷	۵۳۸۴	۲٫۵
ایلام	۴۵۹۳	۶۲۷	۷٫۳
بوشهر	۶۳۲۶	۱۵۰۰	۳٫۲
تهران	۷۳۰۳۸	۲۹۹۶۷	۲٫۳
چهارمحال بختیاری	۸۰۴۷	۹۵۲	۸٫۵
خراسان جنوبی	۵۸۵۶	۸۸۶	۶٫۶
خراسان رضوی	۴۴۸۹۹	۱۲۵۲۱	۳٫۶
خراسان شمالی	۷۴۴۳	۱۴۴۸	۵٫۱
خوزستان	۳۷۰۶۷	۶۶۴۶	۵٫۶
زنجان	۸۰۹۲	۱۷۶۹	۳٫۶
سمنان	۳۱۵۶	۶۳۵	۵٫۰
سیستان و بلوچستان	۲۲۱۷۱	۱۳۸۴	۱۶٫۰
فارس	۳۲۷۷۵	۷۰۱۸	۳٫۸
قزوین	۷۷۸۴	۲۰۷۸	۳٫۷
قم	۷۵۴۱	۲۶۴۶	۲٫۸
کردستان	۱۲۴۳۶	۲۹۶۰	۳٫۲
کرمان	۲۱۱۵۰	۳۸۵۵	۵٫۵
کرمانشاه	۱۵۱۸۹	۳۸۹۳	۳٫۹

۳,۷	۱۳۲۵	۶۱۹۴	کهگیلویه و بویراحمد
۵,۲	۲۷۹۳	۱۴۵۸۰	گلستان
۳,۲	۵۲۲۶	۱۶۸۶۸	گیلان
۵,۳	۲۷۴۶	۱۴۶۱۲	لرستان
۳,۳	۵۸۶۵	۱۹۲۷۸	مازندران
۳,۵	۲۴۵۲	۸۴۹۶	مرکزی
۵,۱	۲۳۶۸	۱۲۰۸۳	هرمزگان
۲,۲	۲۹۵۵	۱۳۱۴۲	همدان
۵,۱	۱۲۶۶	۶۴۲۷	یزد

اختلاف سرجمع با دیگر شاخص‌ها به دلیل محاسبه ازدواج و طلاق ثبت شده در کنسولگری‌های ایران در کشورهای مختلف می‌باشد.



با توجه به جدول یاد شده در نه ماهه سال ۱۳۹۵ نسبت ازدواج به طلاق در این مدت ۳,۹ می‌باشد، به عبارتی در مقابل هر ۳,۹ ازدواج ثبت شده یک طلاق به ثبت رسیده است.

تاریخچه تحولات قانونی طلاق در ایران

در شرایط ناسازگاری شدید خانوادگی، زوجین یا یکی از آنها تصمیم می‌گیرد تا با شیوه‌هایی که توسط قانونگذار ذکر شده، به زندگی مشترک ناشی از ازدواج پایان دهد. طلاق در اسلام منفورترین حلال نامیده شده است و به عبارتی، از این واقعه عرش الهی می‌لرزد. قرآن کریم به مردان مسلمان سفارش می‌کند که از طلاق خودداری ورزند و در عین حال سازش را بهتر دانسته است. در شرایط ناسازگاری زن و شوهر، قرآن کریم پیشنهاد کرده که داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن با هم بحث کنند تا در صورت امکان شرایط سازش را فراهم آورده و موجبات بازگشت دوباره زوجین به زندگی مشترک فراهم شود. در حقیقت از آن‌جا که استحکام بنیان خانواده و تربیت نسلی بهتر می‌تواند در رشد و شکوفایی جامعه تأثیر به‌سزایی داشته باشد و فرزندان در سایه آموزش و تربیت پدر و مادر از سلامت جسمانی و روانی بیشتری برخوردار خواهند بود، پس تا آن‌جا که امکان دارد باید زمینه را برای همگرایی بیشتر زوجین و کاهش طلاق فراهم کرد.

در حقوق ایران، قانون مدنی سه شیوه را برای وقوع طلاق ذکر کرده است: روش نخست خواست مرد است؛ ماده ۱۱۳۳ در این باره مقرر می‌دارد: «مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد همسرش را طلاق دهد»؛ دوم تقاضای طلاق توسط زن از دادگاه است که به موجب مواد ۱۱۱۹، ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ قانون مدنی صورت می‌گیرد؛ سوم نیز طلاق توافقی زن و شوهر است که به طلاق خلع و مبارات معروف است. این روش نوع خاصی از طلاق با شرایط خاص خود محسوب می‌شود، اما آنچه بیشتر از موارد دیگر محل بحث و انتقاد به قانونگذار قانون مدنی را فراهم آورده، ماده ۱۱۳۳ قانون مذکور است که به شکل مطلق و کامل حق طلاق را در اختیار مرد قرار داده است. این اختیار مطلق در برخی مواقع چنان توازن حقوق زوجین را برهم‌زده که قانونگذار در برهه‌های زمانی مختلف تلاش کرده تا اندازه‌ای اختیار مرد را محدود کند.

بهموجب ماده ۱۱۳۳ قانون طلاق، مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد، اما در موارد زیر زن می‌تواند درخواست طلاق کند:

۱. به حکم ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی: در صورت استتکاف شوهر از پرداخت نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می‌نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه.

۲. بهموجب ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی: در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و دادخواست طلاق دهد. چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود (عسر و حرج یعنی دشواری، سختی و تنگنا).

۳. طبق ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی: هرگاه شخصی ۴ سال تمام غایب و مفقودالایر باشد، زن او می‌تواند تقاضای طلاق دهد. در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳ حاکم او را طلاق می‌دهد. مطابق ماده ۱۰۲۳ قانون طلاق، محکمه طی سه نوبت آگهی هریک به فاصله یک ماه در جراید محل و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران منتشر می‌کند. هرگاه یک سال از تاریخ اولین اعلان بگذرد و حیات غایب ثابت نشود، حکم موت فرضی در مورد او صادر می‌شود.

۴. درخواست صدور حکم طلاق با استفاده از ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی: بهموجب ماده قانونی یادشده طرفین عقد می‌توانند هر شرطی را که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد، در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند؛ مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر، زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک انفاق نماید یا علیه حیات زن سوءقصد یا سوءرفتاری نماید که زندگانی آن‌ها با یکدیگر غیرقابل تحمل شود، زن وکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی، خود را مطلقه سازد.

در صورتی که زن یکی از شروط ۱۲ گانه در عقد را داشته باشد، می‌تواند تمامی حقوق خود را مطالبه کند؛ یعنی می‌تواند مهریه و نفقه و اجرت‌المثل را به‌طور کامل مطالبه نماید و در صورتی که وکیل داشته باشد، دیگر نیازی به حضور زن در هیچیک از مراحل نخواهد بود.

به‌طور مختصر شروط ۱۲ گانه ضمن عقد ازدواج را بیان می‌کنیم:

اگر مرد به مدت شش ماه نفقه زن را پرداخت نکند.

اگر زن بتواند سوءرفتار مرد را اثبات کند.

اگر مرد بیماری خطرناکی که قابل درمان نباشد، داشته باشد.

اگر مرد دیوانه باشد و امکان فسخ وجود نداشته باشد.

مرد به کاری اشتغال داشته باشد که مخالف آبروی زن باشد.

محکوم شدن مرد به مجازات ۵ سال حبس و یا بیشتر.

اعتیاد به مواد مخدر و یا مشروبات الکلی که به زندگی آسیب وارد شود.

غیبت و ترک زندگی از طرف مرد به مدت شش ماه پشت هم.

محکومیت مرد به هر جرم و مجازات‌های تعزیری و حدی.

بچه‌دار نشدن مرد پس از گذشت پنج سال.

مفقودالایر شدن مرد پس از شش ماه از مراجعه زن به دادگاه.

ازدواج مجدد مرد بدون اجازه همسر خود.

زن در صورتی که وکالت در طلاق داشته باشد، برای اجرای آن حتماً باید برای مرد وکیل بگیرد و برای خودش هم اگر وکیل بگیرد، دیگر نیازی به حضورش نیست.

از جمله این موارد می‌توان به تمهیدات قانونگذار در قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۴۶ اشاره کرد. به موجب آن قانونگذار صدور گواهی نبود امکان‌سازش از سوی دادگاه را پیش از انجام طلاق ضروری

دانسته و شرایطی هم برای درخواست صدور این گواهی مقرر شده بود. البته مشخص نبود آیا این قانون اختیار نامحدود مرد در طلاق را از بین برده یا خیر. در حقیقت قانونگذار به صراحت مشخص نکرده بود آیا مرد می‌تواند بدون وجود شرایطی که در قانون آمده بود، درخواست طلاق بدهد یا خیر. سرانجام نیز وجود همین تردیدها باعث شد تا قانون حمایت خانواده در سال ۱۳۵۳ به تصویب رسیده و با توجه به انتقادات فراوانی که به اختیار نامحدود مرد در طلاق زن وجود داشت، قانونگذار در ماده ۸ قانون مزبور مواردی را که هریک از زن یا شوهر می‌توانند درخواست صدور گواهی نبود امکان سازش کنند، به صراحت ذکر کرده بود. به موجب ماده ۱۰ همان قانون نیز اجرای صیغه طلاق و ثبت آن پس از رسیدگی دادگاه و صدور گواهی نبود امکان سازش صورت می‌گرفت. بنابراین با توجه به مفاد دو ماده مذکور و اینکه موارد صدور گواهی نبود امکان سازش محدود به موارد مندرج در ماده ۸ شده بود، قانونگذار به نسخ ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی پرداخت. از همین رو گام بلند و رو به جلو در راستای تساوی حقوق زوجین به ویژه در زمینه پایان دادن به رابطه زوجیت برداشته شد. در این قانون آزادی مرد در طلاق محدود به موارد خاصی شده و پنج شرط دیگر علاوه بر شرایط ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۴۶ برای امکان درخواست طلاق اضافه شد که بدین شرح بودند: زندانی شدن زن یا مرد برای دوره‌ای مشخص، اعتیاد، ازدواج مجدد مرد بدون رضایت زن، ترک زندگی خانوادگی از طرف هریک از آن‌ها، محکومیت قضایی هریک از آن‌ها که موجب لطمه به حیثیت خانوادگی دیگری شود. علاوه بر موارد قانون ۱۳۴۶، در قانون ۱۳۵۴ این توضیح آمد که ماده ۸، هم برای زن و هم برای مرد، اعتبار دارد.

همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی و تصویب قانون دادگاه‌های مدنی خاص در سال ۱۳۵۸، برخی از مواد قانون حمایت خانواده ۱۳۵۴ نسخ شد. به موجب ماده ۳ قانون «موارد طلاق همان است که در قانون مدنی و احکام شرع مقرر شده به غیر از مواردی که شوهر به استناد ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی تقاضای طلاق می‌کند...». سرانجام قانونگذار در مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۱ قانون حمایت از خانواده را به تصویب رسانید که ذیل فصل چهارم از ماده ۲۴ تا ۳۹ به مسأله طلاق اختصاص داده شده است، اما هیچ تغییر بنیادین

در مقررات مربوط به طلاق ایجاد نشده است و همچنان مرد از اختیار مطلق برای طلاق زن برخوردار است. تنها تفاوت نیز در ماده ۲۷ قانون مذکور به چشم می‌خورد و آن الزام دادگاه در ارجاع موضوع طلاق به داوری است که دادگاه مکلف شده بر اساس نظر داوران رأی خود را صادر کند و چنانچه نظر آن‌ها را مورد قبول نمی‌داند، با استدلال آن را رد کند.

در مجموع آنچه قابل تأمل به نظر می‌رسد این نکته است که وجود حق انحصاری طلاق برای مرد، کمک شایانی به استحکام خانواده نکرده است. شاید در مواردی نیز حتی به‌عنوان ابزاری برای سوءمعاشرت زوجین تبدیل شده است. هرچند قانونگذار این اختیار را به زن اعطا کرده تا به‌واسطه اعطای وکالت در طلاق بتواند راحت‌تر خود را مطلقه کند، اما همچنان اصل مسأله پابرجا مانده است. به نظر نگارنده اگرچه در حال حاضر ممکن است تنگناهای اقتصادی و مشکلات جنسی جزء مهم‌ترین دلایل طلاق به‌شمار آیند، اما به احتمال زیاد تفاوت در حقوق زوجین در خصوص طلاق نیز در این باره بی‌تأثیر نیست؛ زیرا در وضعیت کنونی زن متوسل به هر راه قانونی خواهد شد تا بتواند به زندگی مشترک پایان دهد، اما اگر زن نیز از حق طلاق برخوردار باشد، شاید با تأمل بیشتری در این خصوص اقدام کند. در هر حال قانونگذار قانون مدنی، زوجین را به حسن معاشرت با یکدیگر دعوت کرده است و البته این حسن معاشرت از رهگذر حقوق برابر نیز به شکل مطلوب‌تر حاصل خواهد شد.

تصویب قانون حمایت از خانواده برای جلوگیری از سوءاستفاده مردان از طلاق

طبق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی «مرد می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید». در تبصره این ماده نیز به زن این حق داده شده که با وجود شرایط قانون مذکور از دادگاه تقاضای طلاق کند. بنابراین شوهر برای به‌کارگیری این حق باید از دادگاه گواهی عدم امکان سازش بگیرد و گرفتن این گواهی مستلزم طی کردن تشریفات از جمله داوری و نیز تأدیه تمام حقوق مال زن یا کسب رضایت او خواهد بود. اجبار زوجین برای انجام تشریفات لازم برای طلاق در محاکم همچون جلسات طولانی دادگاه، داوری یا مراکز مشاور خانواده می‌تواند در کاهش و انصراف متقاضیان طلاق مؤثر باشد

و کسب اهداف فوق مستلزم تدوین قوانین مخصوص خواهد بود تا بتواند در کنار قوانین کلی و نیز احکام شرعی، کمکی برای به دست آوردن خواسته قانونگذار باشد.

سؤال اینجاست که با وصف وجود احکام شرعی، تدوین قوانین خاص مانند قانون حمایت از خانواده چه لزومی دارد؟ آیا این به معنای بی‌ثمر شدن احکام شرعی است؟ بدون شک احکام شرعی در قوانین جمهوری اسلامی ایران نقش به‌سزایی دارند و هدف اصلی احکام شرعی و قوانین مدنی در حوزه حقوق خانواده، حمایت از نهاد خانواده و تلاش برای استحکام آن است، اما به‌طور قطع آنچه سبب وضع قوانین جدید یا تغییر در بحث طلاق شده، تغییرات در زندگی اجتماعی و فردی افراد است.

در فقه، طلاق عملی است که نزد شارع مقدس مبغوض و مسلمانان را از آن نهی می‌کند و وضع احکام مربوط به طلاق در نصوص قرآنی در حالی بود که مسلمانان واقعی به دلیل ایمان قوی تمام عملکرد زندگی خود را بر مبنای احکام شرعی انجام می‌دادند و از هرگونه اعمالی که غضب و ناخرسندی خداوند را در پی داشت، دوری می‌جستند؛ بنابراین مردم احکام را نه به‌عنوان الزام، بلکه وسیله رسیدن به سعادت و کسب رضایت خداوندی می‌دانستند و خود آنان داوطلبانه به آن عمل می‌کردند.

به عبارت دیگر، احکام مزبور از ضمانت اجرای معنوی برخوردار بودند، اما با گذشت زمان و تغییر محیط، متأسفانه به‌مرور روح ایمان و تقوای کامل از میان مردم رخت برپست و غضب خداوند که زمانی مهم‌ترین ضمانت اجرای طلاق بود، جایگاه خود را نزد برخی از مردم از دست داد؛ لذا چنین عقوبتی دیگر برای جلوگیری از وقوع این عمل مبغوض کافی نبود. در این شرایط برخی مردان هر لحظه اراده مغرضانه و نامعقول خود را برای اعمال طلاق بر زنان تیره‌بخت خود به‌کار می‌بردند و آن‌ها را به‌سوی جامعه فاسد و ناامن روانه می‌کردند.

تبعیتی که قانون مدنی در ماده ۱۱۳۳ از احکام شریعت داشت به مردان این امکان را داد تا در لفاف قانون به غرض مکروه خود برسند. با این شرایط ازدواج برای زن یک عقد لازم محسوب می‌شد و هیچ‌گونه راه نجات و خلاصی جزء در موارد استثنائی برای او متصور نبود و برای مرد این توافق مقدس تقریباً به‌صورت

یک عقد جایز درآمد که هر زمان مایل بود می‌توانست آن را برهم بزند. با این حال وجود چنین حربه‌هایی در دست مرد نامعقول آن هم با اطلاق مذکور، می‌تواند ضربه سنگینی بر پیکره خانواده وارد آورد. با توجه به اینکه قانونگذار وظیفه حفظ نظم و سلامت اجتماع را در تمام عرصه‌ها برعهده دارد و خود را موظف می‌داند تا در برابر سوءاستفاده‌های به‌عمل آمده و مخرب به‌پا خیزد و برای عقلانی کردن و تنظیم روابط، اقدام به تدوین قوانین مقتضی کند که قانون حمایت خانواده از مهم‌ترین آن‌هاست. به‌طور کلی، کم‌رنگ شدن احکام شرعی نزد برخی خانواده‌ها به‌ویژه در موضوع طلاق به‌دلیل تغییرات به‌وجود آمده در عقیده افراد و شرایط اجتماع، عامل اصلی تدوین مقرراتی جدید در کنار احکام شرعی بود. همگی و حتی قانونگذار بر این واقعیت واقفند که نقش قانون در طلاق و پیشگیری از آن بسیار مهم است و قانون‌دارای خصیصه الزامی بودن است و هر حکمی که از جانب قانونگذار مقرر شود، تخلف‌ناپذیر خواهد بود و ممتنع و به‌زور مجریان قانون ملزم به اطاعت می‌شود.

البته اگر تدوین قوانین به‌ویژه در بحث حقوق خانواده به‌گونه‌ای اصولی و با واقعیت‌های دینی و اخلاقی و سایر ابعاد اجتماع همسو باشد، برحسب مورد دارای نفوذ معنوی خواهد بود. قانونگذار در مورد طلاق سعی بر آن داشته تا قوانینی را وضع کند که در کنار به‌رسمیت شناختن برخی از حقوق مثل حق طلاق، از جاه‌طلبی‌ها و سوءاستفاده‌های احتمالی در به‌کارگیری آن جلوگیری کند. امروزه داده‌های آماری حاکی از افزایش رو به فزونی تعداد طلاق‌ها در سطح کشور است که در میان آن طلاق توافقی حضوری پررنگ دارد؛ برای مثال، در میان آمارهای اعلام شده، طلاق توافقی در رتبه چهارم خواسته‌های حقوقی کشور در سال ۹۴ قرار داشت. اطلاعاتی از این دست خطاری بر بنیان و استحکام خانواده و نیز پیامدهای منفی اجتماعی آن خواهد بود. بنابراین قانونگذار راستای انجام تکلیف خود اقدام به وضع قوانینی برای رفع و پیشگیری این پدیده کرد که از عمده‌ترین عمل قانونگذار پیش و پس از انقلاب، لزوم ارائه تمام اختلافات خانوادگی همچون طلاق به دادگاه خانواده بود. طبق ماده ۱۴ قانون مصوب سال ۹۲ به‌عنوان آخرین قانون مصوب در ارتباط با حقوق خانواده «ثبت طلاق و سایر موارد انحلال نکاح و... پس از صدور گواهی عدم امکان سازش یا حکم مربوط از سوی دادگاه مجاز است».

با وصف تمام تلاش‌های قانونی، در برخی مواقع قانونگذار از موضوع طلاق توافقی و نظارت بر آن غافل شده است؛ عنوانی که خود مبتکر آن در سال ۱۳۴۶ در قانون حمایت خانواده بود و امروزه همین موضوع عاملی مؤثر در افزایش چشمگیر آمار طلاق بوده است، به گونه‌ای که زوجین برای اینکه وادار به انجام تشریفات طولانی و مشقت‌بار پیش رو برای اخذ طلاق نشوند، با استناد به توافق صورت گرفته بر موضوع طلاق، خود را از انجام مراحل قانونی معاف می‌کنند و همین شرایط سبب شده تا امروزه طلاق توافقی به جولانگاهی برای برخی افراد بی‌تدبیر در سوءاستفاده از آن و متلاشی کردن بنیان خانواده مبدل شود.

زوجیت در زندگی زناشویی علقه‌ای طبیعی است که از میل دو جنس مخالف به یکدیگر سرچشمه می‌گیرد و دارای شرایط و ضوابط خاصی است که با پیمان‌های دیگر اجتماعی از قبیل بیع و اجاره که یک سلسله قراردادهای اجتماعی صرف هستند، تفاوت دارد. در ازدواج علاوه بر دو اصل «آزادی» و «مساوات»، اصل دیگری به نام «محبت» و «همدلی» نیز وجود دارد و با توجه به اصل مذکور افراد سالیان دراز می‌توانند بدون کوچکترین مشکلی در کنار هم زندگی کنند، اما اگر به سبب بروز عللی، مثل اشتباه بودن نوع ازدواج و کیفیت پیوند آن‌ها این اصل به حاشیه رانده شود، رکن اصلی خانواده از بین رفته و برگشت به این زندگی دشوار خواهد بود. شاید بتوان چنین زوجینی را به اجبار قانون کنار هم نگه داشت، ولی این کار پیامدهای ناخوشایند دیگری را به دنبال دارد. در چنین حالتی مصلحت زوجین بر جدایی است تا ادامه زندگی که امکان دارد طلاق عاطفی سایه سنگین خود را بر بنیان آن بیفکند. اگرچه در نصوص قانونی، طلاق را در اختیار مرد قرار داده‌اند، اما از زن و شوهری که به هر دلیلی ادامه این شرایط را به صلاح خود نمی‌بینند، دور از انتظار نیست تا بر جدایی، تصمیم و توافق کنند و اسلام نیز با وجود اینکه طلاق را مبغوض می‌شمارد، اما در صورت ایجاد کراهت فی‌مابین زوجین، طلاق و جدایی را اگر واجب نداند، مستحب می‌داند.

چنین ایده‌ای حتی در حقوق خانواده و محاکم کشورهای دیگر نیز حاکم است و هرگاه محاکم شواهدی حاکی از آن داشته باشند که ادامه رابطه زناشویی خلاف مصالح مشترک زن و شوهر است، تقاضای طلاق را می‌پذیرند، حتی اگر یکی از زوجین با طلاق موافق نباشد.

■ طلاق توافقی

اساساً طلاق توافقی با کراهت میان زوجین و با موافقت و تفاهم آن‌ها پدید می‌آید؛ اگرچه در قوانین تعریف مشخصی اعلام نشده، اما به‌طور کلی می‌توان آن را اینچنین معرفی کرد که «در طلاق توافقی زوجه با بذل قسمتی از حقوق مالی خود مثل مهریه، جهیزیه، نفقه یا مال دیگری، زوج را راضی به اجرای صیغه طلاق می‌کند».

در این نوع طلاق که می‌تواند از نوع خلع و مبارات باشد، طرفین بر شرایط مالی و غیرمالی توافق می‌کنند و توافق مزبور را به محضر دادگاه تقدیم می‌کنند تا دادگاه گواهی عدم امکان سازش را صادر کند. در قانون مدنی به تبعیت از احکام فقهی از طلاق توافقی اسمی به میان نیامده است، بلکه آنچه درج شده اعطای اختیار طلاق زن به مرد و نیز اجازه گرفتن طلاق در موارد خاص برای زن از جمله ترک نفقه، سوءمعاشرت، امراض مسریه و... است که همگی را می‌توان زیر عنوان عسر و حرج قرار داد.

ظهور طلاق توافقی با تصویب قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۴۶ همراه بود که ماده سه آن قانون مقرر می‌داشت «در مواردی که برای طلاق بین زن و مرد توافق شده باشد، طرفین باید توافق خود را به دادگاه اعلام کنند و دادگاه گواهی عدم امکان سازش را صادر خواهد کرد».

پس از تصویب این قانون که نخستین قانون حمایت خانواده است، طلاق توافقی در تمامی قوانین و اصطلاحات بعدی مربوط درج شد، اما برخورد قانونگذار با آن به یک شکل و رویه نبود که در مطالب بعدی به شرایط طلاق توافقی، نقص قانون و ترویج طلاق توافقی، نقش مراکز مشاوره، ناکارآمدی قانون حمایت از خانواده و به تبع آن و مراکز کنونی مشاوره در پیشگیری از طلاق توافقی، نبود فرهنگ استفاده از مشاوره، دادرسی طلاق توافقی، وکالت زوج یا زوجه به دیگری در مراجعه به دادگاه خواهیم پرداخت.

■ تنصیف در داریی همسر

در راستای حمایت از زنان مطلقه، از سال ۱۳۶۲ در نکاح‌نامه‌های رسمی شرط «الزام زوج به انتقال تا نصف داریی به زوجه حین طلاق»، درج شد، اما ابهام و اجمال در عبارات شرط و محدوده موسع آن موجب شد قضات تمایلی به اجرای آن نداشته باشند و مشکلاتی در اجرای شرط پدید آمد؛ به‌گونه‌ای که نه تنها حمایت مالی از زنان حاصل نشد، بلکه بعضاً به سرگردانی آنان منجر شد.

از نتایج این شرط عدم تمایل مردان برای ارائه دادخواست طلاق بود و انجام رفتارهایی که در نهایت زنان خواستار طلاق باشند؛ زیرا مردان اولین نکته‌ای که از قوانین فرا گرفتند، مجبور کردن زنان با طلاق بود تا مجبور به تنصیف داریی و پرداخت نقدی مهریه نباشند. زنان از همه‌جا بی‌خبر هم برای نجات زندگی و روان به این جمله معروف «مهرم حلال، جانم آزاد» تن دادند و از کلیه حقوق مادی خود محروم شدند.

تنصیف داریی یک شرط ضمن عقد است که به‌صورت چاپی در اسناد ازدواج وجود دارد. به این شرط که در ضمن عقد نکاح- عقد خارج لازم (زوج شرط کرد که هرگاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و طبق تشخیص دادگاه تخلف زن ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوءاخلاق و رفتار وی نبوده، زوج موظف است تا نصف داریی موجود خود را که در ایام زناشویی با او به‌دست آورده یا معادل آن را طبق نظر دادگاه بلاعوض به زوجه منتقل کند). به باور بنده شرط فوق تقلیدی خام و ناشیانه از حقوق غرب است.

این شرط متضمن حمایت حقوقی و مالی از زنان است، ولی اما و اگرهای زیادی در این شرط وجود دارد که امکان اجرای این شرط را دشوار کرده است. اولین نکته این است که تقسیم داریی زمان طلاق یک حکم قانونی نیست، بلکه یک شرط است که بر اساس مصوبه شورای عالی قضایی در سال ۱۳۶۲ سازمان ثبت اسناد مکلف شد در عقدنامه‌ها درج کند. اگر زوج در ضمن عقد این شرط را امضا کرد، آن هم در شرایطی که در خود شرط مذکور آمده زوجه می‌تواند پس از طلاق تا حدودی از داریی زوج بهره‌مند شود و اگر زوج امضا نکند این امکان حداقلی برای زوجه وجود نخواهد داشت.

در مورد این مسأله باید توجه داشت که این شرط «تا نصف دارایی» از اهمیت برخوردار است، چرا که محاکم ممکن است حکم به ۱۰ یا ۲۰ درصد تقسیم دارایی بدهند؛ چون هیچ معیاری در این مسأله وجود ندارد و در اکثر موارد زوجه در اجرای این شرط مستأصل می‌شود. اکثر مردان در مواجهه با تشریفات طولانی دادرسی و آگاهی از وضعیت حقوق مالی زوجه از تقاضای طلاق انصراف داده و زن را در فشارهای روحی و روانی نامطلوبی قرار می‌دهند. چنانچه رویه واحدی مناسب و کاربردی برای تمامی شعب دادگاه‌ها اتخاذ شود، از بسیاری از مشکلات کاسته خواهد شد و همچنین با الکترونیکی کردن معاملات در سازمان ثبت اسناد و املاک، معضل تشخیص اموال و دارایی زوج و فرار او از اجرای این شرط رفع خواهد شد.

تنصیف یکی از شروط مندرج در عقدنامه‌های رسمی ازدواج است، ولی در برخی از عقدنامه‌ها ذکر شده و در برخی دیگر ذکر نشده است. زوج این حق را دارد این شرط مندرج در عقدنامه را امضا نکند؛ یعنی زوج در زمان عقد بگوید شرط تنصیف را قبول نمی‌کنم. هر فردی که زیر شرط تنصیف را امضا کند، عملاً این شرط ضمن عقد را پذیرفته و مانند سایر عقود که قانوناً بین طرفین تنظیم می‌شود، متعهد به پاسخگویی در این زمینه است.

بزرگترین مشکل در این زمینه زمانی است که زوج بخواهد تقاضای طلاق دهد. پس می‌تواند تمام اموال و دارایی‌های خود را به اشخاص دیگر منتقل کند و چیزی به نام زوج نباشد که زوجه بخواهد قسمتی از آن را مطالبه کند. از طرفی، زوجه اگر بخواهد ثابت کند که اموالی وجود داشته و زوج آن را واگذار کرده با توجه به اینکه دادخواست‌دهنده و اقدام‌کننده، «خواهان» زوج تلقی می‌شود، دادگاه نمی‌تواند در این خصوص زوج را محکوم کند.

تنصیف زمانی تعلق می‌گیرد که از سمت زوج طرح دعوی طلاق صورت بگیرد. دادگاه مطابق ماده ۱۱۳۳ تصمیم‌گیری خواهد کرد. در داخل این رسیدگی‌ها حتماً زوجی که تقاضای طلاق داده باید اموال او مشخص شود. باید توجه داشت زوج هر زمان بخواهد می‌تواند همسر خود را طلاق دهد، اما باید تمام حق و حقوق مالی او را مانند اجرت‌المثل، نصف دارایی و مهریه و... پرداخت کند.

شرط تصنیف دارایی به نفع زوجه و از جمله شروطی است که در راستای تأمین منافع زنان و جلوگیری از درماندگی مالی در زمان تحقق طلاق پیش‌بینی شده است، اما نظر به ماهیت قراردادی آن و لزوم توافق و قبول زوج، به‌تنهایی ضامن و حافظ منافع مورد نظر زوجه نخواهد بود؛ به‌طور کلی باید این شرط تبدیل به حکم قانونی شود تا تأمین‌کننده منافع زن باشد؛ زیرا مردها به‌راحتی راهکار فرار از پرداخت این دین را فراگرفته‌اند و زنان نیز اطلاع کاملی از این حق خود ندارند.

تأملی بر قوانین و عملکردها

بحث چالش‌های حقوقی زن در جامعه ایران و خلأهای آن، یکی از مباحث مهم جامعه ماست و توجه و بررسی همه‌جانبه را اقتضا می‌کند، چرا که هم مشکلات و مسائلی در زمینه حقوق زن در کشورمان وجود دارد و هم انتظارات و توقعات جدید زنان که بسیاری از آن‌ها نیز به‌حق است، مطرح می‌شود. در مورد مسأله طلاق نیز وضعیت مشابه است.

برای تشکیل خانواده در قانون مدنی موادی داریم که اشاره می‌کند عقد نکاح باید با قصد و رضایت زوجین منعقد شود، پس چنین زندگی که با رضایت طرفین تشکیل می‌شود، باید برهم‌زدنش نیز طبق رضایت طرفین باشد، نه اینکه هر وقت مرد بخواهد می‌تواند زنش را طلاق بدهد.

- فضای حاکم بر دادگاه‌های خانواده به‌دلیل کثرت پرونده‌ها و مراجعات و فقدان ابزارهای مشاوره‌ای مناسب برای جلوگیری از وقوع طلاق چندان مناسب نیست که در این خصوص نیز باید توسط صاحب‌نظران چاره‌اندیشی شود.

- طبق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، زن باید برای طلاق شرط سه‌گانه عسر و حرج را ثابت کند و اگر توانست ثابت کند، حاکم شرع و دادگاه به زن اجازه طلاق می‌دهد و این ماده به‌خوبی نشان می‌دهد زن برای طلاق باید یک مسیر پرپیچ‌وخم را طی کند، ولی طلاق برای مردان بسیار راحت است.

- فقها می‌گویند چون مرد باید نفقه و مهریه را بپردازد، پس درخواست طلاق باید از سوی مرد باشد و اگر درخواست‌کننده طلاق زن باشد، زندگی بی‌بنیان شده و به‌دلیل تصمیمات احساساتی زنان بهتر است

درخواست کننده زن نباشد.

- در هر دعوایی طرفین برای اینکه بتوانند از خود دفاع کنند و حرفشان را به کرسی بنشانند، نیاز دارند تا برای صحت سخنان خود دلیل بیاورند یا اسناد و مدارکی ارائه کنند. قانونگذار در قانون مدنی دلایلی را که طرفین می‌توانند در دادرسی از آن‌ها استفاده کنند، با عنوان ادله اثبات دعوا نام برده است. اثبات ادعا از طرف زنان بسیار سخت و ممتنع است.

نتیجه‌گیری

گذار ایران از جامعه سنتی به یک جامعه نیمه‌مدرن را می‌توان به‌عنوان یکی از علل افزایش طلاق به‌شمار آورد که در پی مناسبات و تحولات گسترده اجتماعی و فرهنگی در ایران روی داده است و فقط شامل مسأله ازدواج و طلاق نیست. یکی از گلوگاه‌های اصلی اجتماع، بنیاد خانواده است که فاقد ساختارهای حمایتی است. اگر ریشه‌ای‌تر به این تغییرات نگاهی بیاندازیم در مسائلی نظیر تربیت فرزند و مسائل مربوط به بلوغ و تربیت جنسی و... شاهد یک تحول عظیم اجتماعی خواهیم بود که همگام با گسترش شبکه ارتباطات در حال وقوع است و از آینده‌ای کاملاً متفاوت با آنچه هست، خبر می‌دهد. هنوز خانواده‌ها، نظام آموزش و پرورش و بسیاری از نهادهای متولی مسائل فرهنگی و اجتماعی که خود مسئولیت اصلی برعهده‌شان است به جای برخورد واقع‌بینانه با مسائل به‌وجود آمده و با سکوت و انفعال در برابر بسیاری از آمارها نظیر افزایش مصرف‌کنندگان مواد مخدر، مبتلایان به ایدز، گسترش روابط خارج زناشویی زنان و نظایر آن توانسته‌اند به یک تفکر واحد مدیریتی در این باره دست پیدا کنند، درحالی‌که در گذشته چنین مواردی از اساس به‌صورت کنونی وجود نداشته‌اند.

مشکل طلاق در جامعه ما ویژگی‌ها و پیچیدگی‌های خاص خود را دارد. طلاق در جامعه ما مسأله‌ای فردی- اجتماعی است. مسأله‌ای که به افراد زیادی مربوط می‌شود برادر، خواهر، پدر، مادر و حتی به اعضای نسبتاً دور نیز ارتباط پیدا می‌کند؛ یعنی یک شبکه است و حتی پیامدهای اجتماعی نیز با خود به همراه می‌آورد.

در جامعه‌ای که زنان طلاق گرفته، یا اصلاً ازدواج نکرده‌اند، برای مردان مشکلاتی جدی به بار خواهد آورد. آمارها نشان می‌دهد در جامعه ما در حال حاضر، ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر زن ازدواج نکرده، بیشتر از مردان فاقد همسر زندگی می‌کنند. این آمار، با خود پیامدهای اجتماعی زیادی دارد، قسمت عمده‌ای از این زنان شاغل نیستند و مسأله معیشت، آینده، تأمین اجتماعی و نیازهای بیولوژیک آن‌ها را نمی‌توان نادیده گرفت یا به‌سادگی از آن گذشت.

برخی از جامعه‌شناسان ایران در بیان عوامل طلاق، عللی چون سن ازدواج را مطرح می‌کنند که اگر سن ازدواج پایین بیاید، درصد طلاق بالا می‌رود، اما از سویی توصیه‌هایی هم مبنی بر پایین رفتن سن ازدواج دارند؛ از طرفی، سن بلوغ جنسی هم در حال پایین آمدن است؛ یعنی با یک پارادوکس مواجه هستیم. می‌توان بیان کرد که سن پایین ازدواج به همراه عوامل دیگر، موجب طلاق می‌شود. زمانی که خانواده پدری، حامی فرزند باشد، او در ۱۶، ۱۷ یا ۱۸ سالگی هم می‌تواند ازدواج کند و ازدواج موفق‌تری هم داشته باشد. اینکه ما ازدواج در سن پایین را از عوامل طلاق بدانیم، یک نگاه تک‌عاملی است.

واقعیت‌های جامعه نشان می‌دهد سن ازدواج به ۳۰ سال رسیده است. اگر در گذشته پدر در ازدواج پسرش دخالت می‌کرد، حداقل‌هایی از حمایت را برای او در نظر می‌گرفت که اکنون پدر در ازدواج فرزندش دخالت می‌کند، اما نمی‌تواند از نظر مالی او را حمایت کند و از طرف دیگر، توقعات هم بالا رفته است. در هر حال سن ازدواج به تأخیر افتاده و این همان سن بحرانی دوران جوانی است. از نظر روانشناختی بسیاری از رفتارهایی که از برخی جوانان سر می‌زند؛ مثلاً آرایش‌های غیرمعمول، گوش دادن به موسیقی‌های نامتعارف یا رفتارهای نه چندان مرسوم، تحت تأثیر دو عامل است: یکی ارضا نشدن نیازهای جنسی و دیگری جفت‌خواهی؛ یعنی این رفتارها برای جلب توجه دیگران و به‌خصوص جنس مخالف صورت می‌گیرد. نظر برخی روانشناسان و مشاوران خانواده این است که یکی از عوامل طلاق، خیانت همسران و یا تعارضات در ذائقه‌های جنسی است که به‌دلیل وجود فرهنگ بیگانه در میان زوجین شکل گرفته است؛ به‌عبارتی، زوجین در این مسائل انتظارات جدیدی از یکدیگر دارند و خود این موضوع هم می‌تواند از عوامل طلاق به‌شمار آید.

در چنین شرایطی می‌توان ادعا کرد که بیگانگی از فرهنگ اسلامی، اثر فوق‌العاده زیادی بر افزایش سن ازدواج گذاشته است. حاکمیت این نوع طرز تفکر، رفاه‌زدگی، به این معنا که انسان باید از زندگی خود لذت ببرد، اینکه ازدواج محدودیت است و گذشتن از لذت‌ها و هوس‌هاست، نشان‌دهنده نوعی از بحران است.

همانطور که بیان شد، فرآیند دادخواست طلاق بسیار سخت است. زمانی که فرآیند طلاق سخت می‌شود، دخالت والدین هم کم می‌شود؛ زیرا خانواده‌ها می‌پندارند که سختی فرآیند طلاق، زوجین را از آن منصرف می‌کند، غافل از آنکه فرآیند دادخواست طلاق، کینه‌ها را زیاد می‌کند. منازعات خانوادگی در زندگی‌های سنتی هم وجود داشت؛ اما دخالت به موقع اطرافیان و به‌ویژه خانواده‌ها از طلاق جلوگیری می‌کرد. هزینه‌های مادی و معنوی جدایی در ایران خصوصاً برای زنان سنگین و بسیار بیشتر از برخی کشورهاست. همین فرهنگ سنتی و ذهنیت‌ها و تعابیر نادرستی که در ناخودآگاه جمعی مردم شکل گرفته است، چنان حصار و حریمی برای بازگشت طبیعی این افراد به روابط عادی ایجاد می‌کند که منجر به فاصله گرفتن آن‌ها از جامعه، توسل به دروغ و پنهان‌کاری و ایجاد مشکلات فراوان در ساختار نظام روانی زوجین می‌شود.

راهکارها

مسائل اجتماعی پیچیده‌اند و راه‌حل ساده و کوتاه‌مدتی ندارند. روند تغییرات اجتماعی در جهت افزایش طلاق خواهد بود. پس از کلان‌شهرها و شهرهای بزرگ، سایر نقاط کشور نیز توسعه می‌یابند و شهرنشینی، دگرگونی مناسبات و روابط در درون خانواده را به‌وجود می‌آورد. نه‌تنها ازدواج، سن ازدواج، طلاق، سهم جوانان در انتخاب همسر و مؤلفه‌های دیگر تغییر کرده، مناسبات و روابط نیز دچار تغییر شده است. اکنون روابط زن و شوهر با قدیم بسیار متفاوت شده، در گذشته افراد با احترام و یک نوع ملاحظه و احتیاط با هم برخورد می‌کردند، اما اکنون قبح طلاق کم شده و در نظام خویشاوندی قابل پذیرش است.

به‌رغم اینکه چالش‌های زندگی پس از طلاق، هر دو جنس را متأثر می‌کند، اما این زنان هستند که به‌دلیل موانع جنسینی با آسیب‌های بیشتری در زندگی پس از طلاق روبه‌رو هستند. این نتایج با بسیاری از

تحقیقات در سایر کشورها نیز همخوانی دارد. آسیب‌پذیری زنان خصوصاً در ابعاد اقتصادی، ارتباطی و اجتماعی منجر به پیامدهای بسیار منفی نه‌تنها برای آن‌ها، بلکه برای خانواده، فرزندان و در مجموع کل جامعه خواهد شد و این زنگ خطری است که سیاست‌گذاران باید بدان توجه کرده و درصدد توانمندسازی زنان در این ابعاد باشند. بخشی از راهکارها عبارتند از:

الف) راهکارهای فرهنگی

- تأکید بر ازدواج مجدد افراد و بازسازی زندگی پس از طلاق (کاهش چالش‌های اجتماعی و روانی طلاق برای افراد).
- اصلاح نگرش جامعه نسبت به طلاق (راه‌حل دیدن آن در مواقع ضرورت).
- ایجاد اورژانس‌های اجتماعی برای رسیدگی به مسائل خانواده با رویکرد اجتماعی (نه انتظامی و قضایی).
- بازنگری در مورد پیام و محتوای رسانه‌های جمعی در مورد طلاق، ارائه نگرش درست و همه‌جانبه نسبت به موضوع طلاق.

ب) راهکارهای اقتصادی

- کاهش هزینه‌های مشاوره‌های روانشناسی و روانکاو پیش، حین و پس از طلاق، به‌منظور بازسازی روحی و روانی افراد پس از طلاق.
- ارائه وام و خدمات مادی و رفاهی برای زنان مطلقه که پس از طلاق از پشتوانه مادی کافی برای ادامه زندگی برخوردار نیستند.

ج) راهکارهای حقوقی

- بازنگری قوانین حقوقی در مورد طلاق؛ قوانین طلاق باید بازبینی شود تا جلوی بسیاری از خلأهای قانونی و حقوقی در این زمینه گرفته شود. در بسیاری از مواقع، عملکرد دستگاه‌های قضایی و حقوقی ما می‌تواند آیین دادرسی را کوتاه نماید و از اطاله بی‌دلیل آن جلوگیری نماید. متأسفانه روند پیگیری‌های قضایی به‌گونه‌ای است که منجر به فرسودگی طرفین مخصوصاً زنان می‌شود.
- پرداخت مهریه باید به‌صورتی باشد که پس از عقد به‌صورت یکجا و یا در اقساطی به زن داده شود، تا در زمان طلاق به‌عنوان یک حربه استفاده نشود؛ چه از جانب زنان و چه از جانب مردان.
- باید راهکارهای حقوقی و قانونی در مورد وضعیت مالی زنان بین زن و مرد ایجاد شود و باید استفاده درست و عاقلانه از شرایط ضمن عقد صورت پذیرد.

منابع

- اخوان فتفی، مهناز (۱۳۸۲). پیامدهای طلاق در گذار از مراحل آن. مطالعات اجتماعی - روانشناختی زنان (مطالعات زنان)، دوره ۱، شماره ۳، صص ۱۲۵-۱۵۲.
- ازکمپ، استوارت (۱۳۶۹). روانشناسی اجتماعی کاربردی. ترجمه فرهاد ماهر. تهران: آستان قدس رضوی.
- برنشتاین، فلیپ و برنشتاین، مارس (۱۳۸۰). زناشویی درمانی از دیدگاه رفتاری - ارتباطی. ترجمه حسن پورعابدی نائینی و غلامرضا منشی، تهران: رشد.
- بنی اسدی، حسن (۱۳۸۱). بررسی اثر پاره‌ای از عوامل مؤثر فردی - اجتماعی بر سازگاری زناشویی. مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال هشتم، ش ۲۰.
- بیرامی، منصور (۱۳۸۷). خانواده و آسیب‌شناسی آن. تبریز: آیدین.
- چلبی، مسعود؛ روزبهانی، توران (۱۳۸۰). نقش خانواده به‌عنوان عامل و مانع بزهکاری نوجوانان (با تکیه بر نظم در خانواده). پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی شهید بهشتی، ش ۲۹، صص ۹۵-۱۳۳.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی. تهران: نی.
- رحمت‌اللهی، فرحناز (۱۳۸۵). آسیب‌شناسی زندگی زناشویی در شهر اصفهان و ارائه مدلی جهت آسیب‌شناسی زندگی زوجین. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۷). آنومی یا آشفتگی اجتماعی. تهران: سروش.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- ریحانی، طیبه؛ عجم، محمود (۱۳۸۱). بررسی علل طلاق در شهر گناباد سال ۱۳۸۱. افق دانش، دوره ۸، شماره ۲، صص ۹۶-۱۰۰.
- زرگر، فاطمه؛ نشاط‌دوست، حمیدطاهر (۱۳۸۶). بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق در شهرستان فلاورجان. فصلنامه خانواده‌پژوهی، دوره ۳، شماره ۱۱، صص ۷۳۷-۷۴۹.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۶). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده. تهران: سروش، چ ۸.
- سیف‌اللهی ننه‌کران، حجت‌الله (۱۳۷۲). بررسی علت‌های طلاق: کاربرد روش تجزیه عاملی ارتباطی. نامه علوم اجتماعی، جلد دوم، ش ۳، تهران: دانشگاه تهران.
- سیف، سوسن (۱۳۸۱). بررسی مقایسه‌ای میزان پیامدهای طلاق در زنان و مردان ایرانی مقیم ایران، ایرانی مقیم امریکا، امریکایی مقیم امریکا. کنگره سراسری آسیب‌شناسی خانواده در ایران.
- شهولی، کیامرت؛ رضایی‌فر، سلطانمراد (۱۳۹۰). بررسی علل ناسازگاری و طلاق در خانواده‌های شهرستان ایذه. جامعه‌پژوهی فرهنگی، دوره ۲، شماره ۱، صص ۱۱۳-۱۳۸.
- صادقی فسایی، سهیلا؛ ایثاری، مریم (۱۳۹۴). مطالعه جامعه‌شناختی سنخ‌های طلاق. مسائل اجتماعی ایران (دانشگاه خوارزمی)، دوره ۶، شماره ۱، صص ۱۳۱-۱۵۶.
- عراقی، عزت‌الله (۱۳۶۹). آیا می‌دانید طلاق و مسائل آن کدامند؟. تهران: پلیکان.

عنایت، حلیمه؛ نجفی اصل، عبدالله و زارع، صادق (۱۳۹۲). بررسی عوامل مؤثر بر طلاق زود هنگام در بین جوانان شهری بوشهر (مقایسه دو گروه افراد طلاق گرفته و متأهل طلاق نگرفته). فصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر. سال دوم، شماره ۳، صص ۱-۳۵.

کاملی، جواد (۱۳۸۶). بررسی توصیفی علل و عوامل مؤثر بر بروز آسیب‌های اجتماعی طلاق در جامعه ایران با توجه به آمار و اسناد موجود. فصلنامه دانش انتظامی، سال نهم، شماره سوم.

کوئن، بروس (۱۳۷۰). درآمدی بر جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: فرهنگی معاصر.

گلشن، صیاد (۱۳۷۲). بررسی طلاق و عوامل اجتماعی - جمعیت‌شناسی مؤثر بر آن در سال‌های ۷۰-۶۴ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تهران.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). سیاست، جامعه‌شناسی و نظریه اجتماعی. ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.

مساواتی، مجید (۱۳۷۴). آسیب‌شناسی اجتماعی ایران (جامعه‌شناسی انحرافات). تبریز: نوبل.

مهدوی، محمدصادق (۱۳۷۵). عوامل مؤثر بر رضایت زن و شوهر. تهران: مبتکران.

مهدوی، محمدصادق؛ ظروفی، مجید (۱۳۷۶). بررسی نظری تحول همسرگزینی. پژوهشنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی شهید بهشتی، ش ۲۲، صص ۶۷-۱۰۵.

نوابی‌نژاد، شکوه (۱۳۸۰). مشاوره ازدواج و خانواده درمانی. تهران: انجمن اولیا و مربیان.

هنریان، مسعوده؛ یونسی، سیدجلال (۱۳۹۰). بررسی علل طلاق در دادگاه‌های خانواده تهران. مطالعات روانشناسی بالینی، دوره ۱، شماره ۳، صص ۱۲۵-۱۵۳.

